پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۴۴ـ۵ (مقاله پژوهشی)

No. 28, Spring & Saummer 2021

رویکرد شیخ صدوق و شیخ مفید درباره اعتبار اخبار آحاد ضعیف در حوزهٔ اعتقادیات

زینب ایزدخواستی[۱]، محمدتقی دیاری بیدگلی[۲]، غلامحسین اعرابی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۷/۲۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۱/۲)

چکیده

اعتبار اخبار آحاد در اعتقادیات از بحث‌برانگیزترین مسائل در میان عالمان در حوزهٔ معرفت دینی است. حجیّت این قبیل اخبار در نگاه اصولی با دو مشکل اساسی روبروست: عدم کاشفیّت ذاتی در روایات آحاد که این دسته روایات را در مقابل متواترات در طبقهٔ ظنون قرار می‌دهد و فقدان اثر عملی در عقاید. پژوهش حاضر که با بهره‌مندی از روش توصیفی – تحلیلی انجام شده، در پی بررسی عوامل رویکرد اختلافی شیخ صدوق و شیخ مفید، پیرامون عمل برپایهٔ خبرهای واحد ظنّی (ثقه)، در حوزهٔ اعتقادیات است که در ظاهریکی به حجیّت این گونه خبرباور دارد و دیگری هیچگونه اعتباری برای آن قائل نیست. در این راستا برخی عوامل، زمینه‌ساز تفاوت رویکرد شیخین در رویارویی با حدیث آحاد و در پی آن حدیث ضعیف و اعتبار آنها محسوب می‌شود: ۱. شیخ صدوق به مستنداتی در باب مفهوم و مصادیق خبر آحاد دست یافته که بر شیخ مفید، مجهول مانده است. ۲. شیخ مفید نیز برای اخبار آحاد، اعتبار قائل بوده، مگر اخبارآحادی که از سوی عامّه وضع شده بود. ۳. شیخ صدوق نظیر متکلّمان شیعی زمان خود خبر واحد را علم آور نمی دانسته و اعتقادی به خبر آحاد نداشته است. ۴. یکی از مفاهیم خبر آحاد ثقه، خبر ضعیف است و این مفهوم در منظر شیخین به سبب قرائن مورد توجه شیخین متفاوت بوده و بدیهی است، این رویکرد اختلافی در مفهوم حدیث ضعیف در پذیرش اعتبار و یا عدم اعتبار خبر آحاد از سوی ایشان تأثیر گذار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، شیخ مفید، رویکرد حدیث شناختی، اخبارواحد، اخبارضعیف، اعتقادیات، قرائن.

---

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ Pariya.daneshpajouh@gmail.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ mt_diari@yahoo.com
۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ gholamhoseinaerabi@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

۱- طرح مسأله

روایات معصومان یکی از طرق دست‌یابی به حقیقت است که در گذر تاریخ بـه وسـیلهٔ راویان به عصر ما رسیده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی، روایات به «متواتر» و «آحـاد» تقسـیم می‌شوند (فضلی، ۷۲). در روایات متواتر، مشکل تردید در صدور آن‌ها از معصوم، با دقـت در شرایط تواتر و احراز آن‌ها رفع می‌شود. در روایات آحاد نیز در صورتی کـه همـراه بـا قرائنی یقین‌آور باشند- مانند انطباق مضمون آن‌ها بر قرآن و روایات متواتر- مشکل ابهـام در صدور از معصوم رفع می‌شود و یقین به صدور آن‌ها از معصوم حاصل می‌گـردد (نکـ : طباطبایی، (الف)، ۳۱۲/۱۸) اما روایات آحادی که همراه با قرائن قطعی نیستند و به اخبـار آحاد ظنّی و موثوق الصدور شناخته می‌شوند، حاصل دقت در وثاقت ناقلان آن‌هـا چیـزی بیش از اطمینان و ظن نیست و به طور یقینی نمی‌توان آن‌ها را به معصـوم نسـبت داد. ایـن سخن که نمی‌توان نسبت حدیث آحاد ظنّی را با اطمینان به معصوم پذیرفت، این پرسـش را برمی‌انگیزد که به چه سبب این دسته از احادیث در آثار شیخ صدوق که از محدّثان متقـدم از مکتب حدیثی قم به شمار می‌رود، به وفور یافت می‌شود؟ در حقیقت رویکرد و عملکرد شیخ صدوق در برخورد با احادیثی که در فاصلهٔ کوتاهی از جانب شـاگردش شـیخ مفیـد، ضعیف و شاذّ نامیده شده است، مورد پرسش است. به عبارتی آن‌چه در میان درگیری‌هـای فراوان بر سر خبر آحاد و اعتبار آن هنوز کم و بیش ناپیدا مانـده اسـت، دریافـت علـل و چرایی اختلاف میان شیخ مفید و استاد ایشان شیخ صدوق، بر سر عمل بـر پایـهٔ خبرهـای واحد ثقه در حوزهٔ اعتقادیات که موضوع این نوشتار است و به نوعی سـبب گفتمـان‌هـای فراوان شده است.

شایسته ذکر است که این موضوع با گفتمان «معیارهای ارزیابی و اعتبارسنجی حـدیث» در عصر یقین و آغاز غیبت صغری، ارتباط تنگاتنـگ دارد؛ چـه از رهگـذر آن، مـی‌تـوان روش آن دو اندیشمند را در برخورد با حدیث آحاد دریافت کرد. و از آنجا کـه از دیـدگاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

متقدّمین، خبر واحد به معنای خبری ضعیف و غیرقابل اعتماد – که راویان آن راست گو نیستند– نیز تلقی شده است، توجه به اعتبارسنجی حدیث ضعیف ازسوی شیخین نیز اهمیّت می‌یابد و در پی این مهم، پرداختن به «مبانی و معیارهای جرح و تضعیف نزدشیخین» ضرورت پیدا خواهد کرد و بدیهی است، شناسایی این معیارها نیازمند مطالعهٔ مجموعه آثار این دو محدِّث و متکلِّم است؛ زیرا در بازخوانی متون کهن رجالی با موانعی روبه رو هستیم، از این جهت که متقدّمان از جمله دو دانشی مدّنظر در این نوشتار، معیارها و مبانی خویش را بیان نکرده‌اند و در موارد معدودی هم که بدان پرداخته شده به شکل روشن، منظم و مضبوط در متون و آثار خود ثبت نکرده انداز این روی با ابهام روبرو است و در مواردی نیز این ملاک‌ها با اشاره و اختصار به دست ما رسیده است. نظیر ابهامی که در خصوص اعتقاد شیخ صدوق به خبر آحاد و ضعیف وجود دارد، عدم ارائهٔ تعریف واضحی برای خبر واحد و خبر ضعیف و مجهول ماندن باور وی به اعتبار و عدم اعتبار خبر آحاد. و همچنین عدم صراحت شیخ مفید در باب جزئیات دیدگاه خویش در «حجیّت خبر آحاد» واکتفاء به تعریف خبر متواتر و آحاد.

حال با وجودچنین شرایط و محدودیت‌هایی، ناگزیر به بازخوانی آثار ایشان و پیشینیان هستیم به طوری که با مطالعهٔ این آثار می‌توان معیارهای را کشف کرد، معیارهایی که روشن کنندهٔ شیوهٔ این دو عالم برجسته در جرح و تضعیف اخبار آحاد و ضعیف باشد. شایان یاد کرد است که بهترین منبع برای این پژوهش، علاوه بر آثار شیخ صدوق و شیخ مفید، کتب رجالی قدماء است و در مرحلهٔ بعد منبع دیگر این پژوهش، بررسی های روایی بزرگان قدماء در منابع به جا مانده از ایشان است. نظیر الفهرست شیخ طوسی و... .

۲- پیشینه تحقیق

در این بخش با توجه به مطالب فوق، مبنی بر این که برخی از دیدگاه‌ها دربارهٔ حدیث آحاد به نوع نگاه به خبر ضعیف برمی‌گردد، در بررسی پیشینه به پژوهش‌های انجام شده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

در موضوع خبر واحد و خبر ضعیف پرداخته خواهد شد.

حمیدرضا مقصودی (۱۳۸۷) در رسالهٔ «حجیت اخبار آحاد در اعتقادات» (۱۳۸۷)، ثمرات ناشی از قول به حجیّت یا عدم حجیّت آحاد عقایدی، آراء متقدّمان و متأخران و مبانی اصولی تأثیرگذار در مخالفت با حجیّت آحاد اعتقادی را بررسی کرده است. زینب معصومی (۱۳۹۳) در رسالهٔ «بررسی آیات دالّ بر حجیّت خبر واحد»، به خبر واحد از منظر اخباریان و اصولیان و عدم حجیّت آن در نظر بعضی متقدّمان مثل شیخ مفید پرداخته است. زهرا طهماسبی در رسالهٔ «بررسی محدودهٔ حجیّت خبر واحد» (۱۳۸۰) حجیّت خبر واحد در باب اعتقادات یا انحصار آن به فقه و احکام عملی را بررسی کرده است. مقاله «گسترهٔ حجیت خبر واحد در آموزه‌های اعتقادی» اثر علی نصیری و دیگران (۱۳۹۵) با ردّ سه نظر، دیدگاه حجیّت با شرط محفوف بودن به قرائن اطمینان‌آور را مورد تأکید قرار داده است. همچنین مقاله «قلمرو حجیّت خبر واحد» نوشته محمد فاکر میبدی (۱۳۹۴)، در مورد روایات ظنّ‌آور، سه دیدگاه را مطرح کرده است، سپس به نظریهٔ تفصیل بین نفی مطلق و پذیرش مطلق رسیده و بر این باور است که فقه در دانش، تفسیر و علوم قرآن و... حجّت است. مقالهٔ «اعتبارسنجی خبر واحد در فقه و تفسیر» تألیف محمد حسین بهرامی و دیگران (۱۳۹۸)، پس از بیان دیدگاه مخالفان دربارهٔ حجیّت خبر واحد در ابواب تفسیر به بررسی حجیّت خبر واحد در علم فقه و تفسیر پرداخته و نتیجه می‌گیرد، خبر واحد در تفسیر قرآن نیز همانند فقه از حجیّت برخوردار است.

دسته‌ای دیگر از پیشینه‌ها در باب اعتبار سنجی روایات و مبانی تشخیص حدیث ضعیف است؛ از جمله: کتاب «خبر ضعیف»، اثر امین حسین‌پوری (۱۳۹۰) و کتاب «خبر ضعیف»، نگارش عبدالله محمدی (۱۳۹۸) که به رویکرد عالمان متقدّم شیعه در باب حدیث ضعیف پرداخته و اشاره‌ای نیز به رویکرد شیخین صدوق و مفید داشته‌اند. پایان‌نامهٔ «مبانی و معیارهای تضعیف حدیث نزد قدمای شیعه»، تألیف مهدی غلامعلی، به‌طور کلی به معیارهای حدیث ضعیف توجه داشته و مستقیماً با مبحث این مقاله در ارتباط نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

مقالاتی نیز در این باب نگاشته شده؛ از جمله: «اعتبار معرفت شناختی اخبار واحد در اعتقادات»، اثر عبدالله محمّدی و محمد حسین زاده که برگرفته از کتاب «خبر ضعیف» آقای عبدالله محمدی و در همان موضوع است. مقالهٔ «نگاه رجال حدیثی قم به حدیث صحیح و ضعیف»، به نگارش مرتضی فلاح‌زاده (۱۳۹۸ش) به تفاوت معیارهای حدیث صحیح و ضعیف نزد متقدمان و متأخران و تبیین جایگاه حدیث صحیح و ضعیف نزد محدثان متقدم و متأخر و شیوهٔ برخورد این دو گروه به دیدگاه شیخین کلینی و صدوق پرداخته است. مقاله «روایات تفسیری ضعیف السند، چیستی، روش، تعامل و کارآمدی»، تألیف عبدالهادی مسعودی (۱۳۹۳ش) نیز به شیوهٔ صحیح تعامل با اخبار ضعیف و اثبات کارآمدی بخشی از آن‌ها به کمک قرائن و شواهد حدیثی و فواید تعامل صحیح با احادیث تفسیری ضعیف السند پرداخته است. محمدکاظم رحمن‌ستایش نیز در مقالهٔ «نگاه قدما به وثوق صدوری در اعتبارسنجی روایات (۱۳۹۵)، به مبحث وثوق مخبری و وثوق صدوری روایات می‌پردازد و به قرائن صحت صدور روایات وثوق صدوری از سوی معصوم توجه دارد. هم‌چنین احمد مهدی‌زاده در مقالهٔ «بازخوانی انتقادی مبانی حجیّت نداشتن خبر واحد در اعتقادات» (۱۳۹۴)، اندیشه شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که آنان با داشتن آراء متفاوت در پذیرش حجیت خبر واحد در فروع فقهی، در حجیت نداشتن آن در اعتقادات، اتفاق نظر دارند.

با ملاحظهٔ پیشینه، نوآوری مقاله پیش‌روکه به تلقی شیخ صدوق و شیخ مفید از خبر آحاد و معیار آنان دراین باره اختصاص دارد، روشن می‌شود؛ به ویژه این‌که ایشان در فاصلهٔ زمانی نزدیک به هم می‌زیسته‌اند. به بیان دیگر، معیارهای آنان پیرامون حدیث ضعیف چه تأثیری در پذیرش حجیّت اخبار آحاد از سوی ایشان داشته است. چه‌بسا با روشن شدن مفهوم واژهٔ ضعیف، اختلاف در اعتبار خبر آحاد مرتفع گردد و این نتیجه، بی شکّ در پذیرش یا عدم پذیرش حجم انبوهی از میراث باارزش شیعی، یعنی روایات معصومان(ع) تأثیرگذار است، مطلبی که در پیشینه تحقیق ملاحظه نشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

۳- مفهوم شناسی

یکی از مواضع مهم هر تحقیق، شرح و توضیح مفـاهیمی اسـت کـه بـه مثابـهٔ واژگـان اساسی در دست محقّق است، به‌منظور نزدیک شدن بیشتر به بحث، لازم اسـت بـه مفهـوم شناسی واژگان کلیدی در این نوشتار پرداخته شود.

حدیث ضعیف: هر خبری که نتوان به آن اعتماد کرد؛ چه منشأ عدم اعتماد به آن، عـدم نقل آن از اصول معتبر باشد و چه غیر آن (صدر، ۱۷۵/۲؛ ابن زین‌الدین، ۲۱۶).

اعتقادیات: مسائلی که به طور مستقیم به فکر و اندیشهٔ آدمیان مربوط است، نه به رفتار و عملکرد آنان (مشکینی، ۵۰).

قرائن: اموری است که به نحوی ارتباط لفظی یا معنوی با کلام داشته باشد و درفهم معنا و کلام و درک گوینده مؤثر گردد، به عبارتی با احادیث مورد گفتگوی ما همراه باشد و در ایجاد وثوق به ما کمک کند (رجبی، ۸۴).

حال با دو نوع نگاه به رویکرد حدیثی شیخ صدوق و شیخ مفید در مکتب حدیثی قم و بغداد می‌توان به ارزیابی این تفاوت پرداخت: رویکرد اصالت یقین و رویکرد اصالت قرائن. البته این نکته شایان ذکر اسـت کـه رویکـرد اصـالت یقـین در خصـوص شـیخ مفیـد در اعتبارسنجی روایات قابل بحث است، از آن جهت که وی به صراحت پذیرش حجیّت خبـر واحد را منوط به شرایطی دانسته است و در حقیقت با عدم اعتبار خبـر واحدثقـه یقـین را مبنای خویش قرار داده است.

٤= رویکرد شیخ صدوق در مواجهه با اخبارآحاد و ضعیف

رویکرد شیخ صدوق – از برجستگان مکتب حدیثی قم در نیمهٔ سدهٔ چهارم هجـری– را در رویارویی با اخبار آحاد و ضعیف در قالب توجه وی به ضابطهٔ «قرینه‌یابی» می‌توان بررسی کرد.

٤-۱. رویکرد اصالت قرائن

شماری از صاحب نظران اعتقاد دارند که خبر آحاد به خودی خود علم‌آور نیسـت امـا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

اگر همراه با قرائنی باشد، موجب علم است شیخ طوسی نظّام را مبتکر ایـن نظریـه دانسـته است و یکی از عمل کنندگان به این رویکرد ابوجعفر صدوق است.

٤-١-١. معیارتواتر و آحاد بودن اخبار: در عصری که شـیخ صـدوق مـی‌زیسـت، برخی حداقل راویان را برای دست‌یابی به تواتر پنج نفر وبرخی دیگر دوازده نفر و عـده‌ای بیست نفر می‌دانستند. شاهد این ادعاء گزارشی است از شـیخ طوسـی مبنـی بـر ایـن کـه متکلمان معتزلی بصره بر این باور بودند که با نقل بیش از چهـار تـن امکـان تحقـق تـواتر وجود دارد (طوسی، ۷۵/۱-۷۶). شیخ صدوق در «کمال الدین» در همین راسـتا تعریفـی از خبر متواتر ارائه می‌دهد: «... عرّفناک أن الذی نسمیه الخبر المتـواتر هوالـذی یرویـه ثلاثـه أنفس فما فوقهم...» (صدوق، ۸۴) بنا بر این تعریف که خبر متواتر را به سه نفر و بیشتر قیـد زده است، بدیهی است که خبر واحد از منظر ایشان به حدیثی گفته می‌شد که راویان آن در هر طبقه کمتر از سه تن باشند.

٤-١-٢. فراوانی محدّثان و روایات: عبدالهادی فضلی، نـصّ‌گرایـی مکتـب قـم را نتیجهٔ طبیعی فراوانی محدّثان و روایات موجود در قم می‌داند که مـی‌توانسـته پاسـخ‌گـوی نیازهای آنان باشد، وی براین اعتقاد است که اجتهاد و استنباط در جایی نیاز بـوده کـه بـه علّت فقدان دلیل روایی، دانشوران و عالمان دینی به ناچار به اجتهـاد و دلیـل عقلـی روی می‌آوردند (نکـ : فضلی، ۵۸). این قضیه را در خصوص عملکـرد شـیخین در برخـورد بـا اخبار می‌توان سریان داد؛ چنان‌که پیشتر آوردیم شیخ مفید، توانمندی‌های برجسـتهٔ اسـتاد خویش را در ارزیابی حدیثی خویش، به موجب خبر واحد، حکم به شـاذّ بـودن داده و در نتیجه احادیث مورد بحث در زمرهٔ احادیث ضعیف و آحاد قرارگرفته اسـت مـی‌تـوان ایـن رویهٔ شیخ مفید را به سبب اعتماد به توانایی اجتهادی و عقلی خویش لحاظ کـرد. بـه هـر جهت، توجه بیشتر شیخ مفید به نسبت شیخ صدوق بر استدلال عقلانی می‌تواند بـه همـین مطلب مورد اشارهٔ فوق قابل تطبیق باشد. بدیهی است که چنین رویکردی نص گرایانـه بـه عللی می‌تواند در معرض لغزش‌هایی نظیر غلوّ، تشبیه؛ تحریـف و تفـویض ... قـرار بگیـرد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

نظیر آنچه شیخ مفید شیخ صدوق را بدان متهم کرده است. این در حالی است که در فاصلهٔ زمانی پایان سدهٔ چهارم و آغاز سدهٔ پنجم بغداد با همهٔ توان به گفتگو بر سر خبر واحد سرگرم بودند محدّثان امامی قم به ویژه شیخ صدوق به عنوان سردمدارمکتب حدیثی قم، به دور از آن کشاکش‌ها در جریان مقابله با این جریان‌های انحرافی به پالایش و تهذیب احادیث اقدام کرده است و طبیعی است که این اهتمام وی به موضوع تهذیب روایات، نشان از دقّت شیخ صدوق در اعتبار اخبار دارد.

در عصری که شیخ صدوق سرپرستی حیات علمی تشیّع را بر عهده داشت و این حاکمیّت در عصر غیبت صغری نیز ادامه داشت، حصول علم برای عالمان عصر غیبت صغری به سبب نزدیکی با عصر أئمه(ع) سهل و آسان بوده است و به عبارتی این عصر عصر انفتاح باب علم است پس علم آوری اخبار در آن روزگار امری بعید نبوده است از این رو عصر غیبت صغری را می‌توان عصر یقین دانست. مجلسی به این نکته صراحت دارد: «اصحاب ائمه جمیع مسائل خود را از معصوم می‌شنیده‌اند، یا به واسطه ثقاتی که از اقوال ایشان علم به هم رسد، به عنوان تواتر یا به عنوان اخبار آحاد محفوف به قرائن» (مجلسی، ۴۹۵/۳). پس وصول یقین از اخبار اعصار نخستین آسان‌تر بوده است هم به دلیل قلّت واسطه‌ها و هم به این دلیل که طریقه حصول یقین از اخبار در نزد متقدمان از پیچیدگی و دشواری چندانی برخوردار نبود و حدیثی که شاهدی از کتاب و سنت داشت در نزد قدما صحیح بود.

ممکن است شبهه ایجاد گردد که با وجود اینکه هر دو مکتب محدّثان و متکلّمان به صدور مصنفات روایی یقین دارند پس تفاوت این دو دانشی چه می‌تواند باشد که منجر به این اختلاف گردیده است پاسخ این است که با توجه به اینکه یکی به مکتب محدّثان تعلّق داشته و دیگری به مکتب متکلّمان. درگیری میان این دو مکتب حدیثی و عقل‌گرا بیشتردر محدودهٔ نقد مضمون و محتوای روایات است، از این جهت شیخ مفید در تصحیح الاعتقادات سعی بر نقد محتوایی مرویات شیخ صدوق و درنهایت عرضه آنها بر عقل دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

در گفتمان عصر... یقین مراتب مختلفی همچون ظن غالبی، اطمینـان و قطـع را شـامل می‌شود پس هر جا که شیخ مفید به مخالفت با شیخ صدوق برخاسته مفهـومی متفـاوت از علم با آنچه استادش بیان کرده قصد کرده است (جزم بی‌هیچ احتمال خلاف در آن)؛ یعنـی خبر واحد را به این دلیل که موجب سکون واطمینان نمی‌شود رد کرده است.

٤-٢. اخبار ضعیف

از آنجا که از دیدگاه قدماءخبر واحد به معنای خبری ضعیف و غیرقابل اعتمـاد –کـه راویان آن راست‌گو نیستند– نیز تلقی شده است (خـویی، ۳/۲؛ واعـظ حسـینی، ۱۴۹/۲). توجه به اعتبارسنجی حدیث ضعیف از نگاه شیخین اهمیّت می‌یابد.

٤-٢-١. قرائن و معبارهای شیخ صدوق در اعتبارسنجی خبر ضعیف

حال در راستای مرتفع کردن رویکرد اختلافی که میان شیخ صدوق و شیخ مفید به نظر می‌رسد، باید به وثوق صدوری که نگاه متقدّمان است، توجه داشـت. وثـوق صـدوری بـه مجموعه قرائنی گفته می‌شود که به افزایش یا کاهش اعتماد ما نسبت به صـدور روایـت از معصوم یاری می‌رساند؛ به عبارت دیگر، مراد از وثوق صدوری آن است که عرف عقلا بـه سبب وجود قرینه‌هایی متفاوت در منبع و محتوای گزارش، آگاهی از محتـوای آن خبـر را قابل عمل شمرده و بی‌اعتنایی به محتوای آن را ناپسند می‌دانند (نکـ: طباطبایی، بـی‌تـاب: ۲۱۰/۲؛ انصاری، ۳۴۶/۱) لازمهٔ اینکه وثوق صدوری ملاک قرار گیرد، این است که نظـام اعتبار، نظام قرائن باشد. قائلان به وثوق صدوری، بر این باورند که معیار و تـراز عمـل بـه حدیث، اطمینان به صدور آن از معصوم است که این امر از دو راه ثابت می‌شـود: ۱. از راه سند، یعنی سلسله سند آن باید موثق باشد. ۲. از راه قرینه‌هـا و نشـانه‌هـا. راه اول، توثیـق اخبار متواتر را به دنبال دارد که موضوع بحث ما نیست اما قرینه‌ها و نشـانه‌هـا کـه توجـه اصحاب را به همراه دارد و ضعف سند را جبران می‌کند، در برابر روی‌گردانـی اصـحاب از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

حدیث، سبب وهن آن می‌شود (نکـ : بروجردی، ۲/ ۲۲۷). نمی‌تـوان بـا بـودن یـک راوی ضعیف، روایت را ضعیف انگاشت؛ زیرا ممکن است اعتبار روایت از راه دیگری ثابت شود؛ مانند قرینه‌های خارجی که نشان از اعتبار روایـت دارنـد (نکـ : بروجـردی، ۲۷۱/۲). از جملهٔ این قرائن که منشأ عقلایی دارند و شیخین با توجه به آن‌ها برخی از روایـات مـورد بحث را معتبر دانسته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

٤-۲-۱-۱. شیوهٔ کتاب شناسی (فهرست نگاری)

از رویکردهای شیخ صدوق، تحلیل فهرستی روایات اسـت کـه ارزیـابی روایـات بـر اساس مصدر را مبنای ارزش گذاری خود بر روایات قرار می‌دهد این شیوه نحـوهٔ خاصـی است که بررسی روایات از زاویهٔ حجیّت صورت می‌گیرد و جدای از تحلیل رجالی اسـت؛ اما مکمّل علم رجال است در این تحلیل، بیش و پـیش از ایـن کـه بـر راوی و تضـعیف و توثیق او تأکید بورزد، به اعتبار و اعتماد کتاب یا ردّ و طرد آن تکیه داشته اسـت (طوسـی، ۴). از جلوه‌های این فهرست نویسی در آثار شیخ صدوق به خوبی نمایان است این سـیره، از قرائن صدق وطریقی برای رسیدن به وثوق بالا است. از شواهد این رویه در آثـار شـیخ صدوق استثنائات است. قاعده در باب استثناء آن است کـه پـس از خـروج مسـتثناء بقیـه موارد تحت حکم مستثنی منه باقی می‌ماند و در دایرهٔ میراث حدیثی معتبر قرار مـی‌گیـرد. موارد استثناء در کتب فهارس، استثنای از وثاقت و حصول اطمینان و اعتبار کتب و روایات است، به عبارتی هرگاه برخی جنبه های شخصیّتی راوی، یا یک روایتی یا یک قسـمتی از یک روایت، یا یک کتابی از مجموعه کتب شخصی و یا مجموعـه کتـب یـک شـخص، یـا طریقی از طرق موصله به کتابی؛ به جهتی با اسباب اعتبار میراث حدیثی در تضاد و تنـافی بود، یا شبهه تضاد و تنافی در آن وجود داشت استثناء می‌شد. حال باتأمّـل در آثـار شـیخ صدوق، استثنائات در چند جنبه قابل مشاهده است: الف: استثنای کتاب؛ گـاهی بـا وجـود اینکه فردی چندین کتاب داشته و شخصـیّت او هـم از نظـر وثاقـت خدشـه‌ای بـدان وارد نمی‌شد؛ یعنی درراستگویی، ضابط بودن و در صحت مذهب فرد تردیدی نداشتند، اما کتابی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

از آثارش قابل پذیرش واقع نمی‌شد. نظیر برخوردی که شیخ صدوق با کتاب بصائرالدرجات محمّد بن حسن صفار داشت. به علت اینکه مضامینی در کتاب مشاهده می‌شد که با مشکلاتی همراه بود و در دیدگاه وی و استادش ابن ولید قابل قبول نبود: «أخبرنا جماعه عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن[بن الولید] عن محمد بن الحسن الصفار عن رجاله الا کتاب بصائر الدرجات فإنه لم یروه عنه محمدبن الحسن بن الولید» (طوسی، ۶۲۲). و یا کتاب «نوادرالحکمه» احمد بن محمدسیاری را در پذیرش آن استثناء کرده است در صورتی که وی دروغ‌گو و ضعیف، بلکه فاسد المذهب و محرّف است و مجفّو الروایه است و روایات مرسل زیادی را نقل کرده است و تناسخ را قبول داشته است (نجاشی، ۳۵۰؛ ابن الغضائری،۴۰).

ب: استثنای طرق روایات؛ یکی از رویکردهای شیخ صدوق در برخورد با اخبار ضعیف این بود که به یک سری از روایات، اجازهٔ ورود در مجموعه روایات شیعه را نمی دهد؛ زیرا گاهی در مؤلف و خود کتاب مشکلی وجود نداشت بلکه راوی کتاب و طریق به آن دچار خدشه‌ای بوده است. نظیر برخورد ی که شیخ صدوق با کتاب المنتخبات سعدبن عبدالله داشت شیخ صدوق می‌گوید: من اجزای این کتاب را بر استادم ابن ولید قرائت کردم و روایات محمّد بن موسی همدانی را علامت می‌زدم تا نقل نکنم و از این کتاب فقط روایت هایی که از طریق افراد ثقه نقل شده بود را نقل می‌کردم: «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته عدة من أصحابنا عن محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه عن أبیه، و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله عن رجاله، قال ابن بابویه إلا کتاب المنتخبات فإنی لم أروها عن محمّد بن الحسن إلا أجزاء قرأتها علیه و أعلمت علی الأحادیث التی رواها محمّد بن موسی الهمدانی، و قد رویت عنه کلما فی کتاب المنتخبات مما أعرف طریقه من الرجال الثقات» (طوسی، ۳۱۶).

٤-۲-۱-۲. عمل نکردن به متفردات

با توجه به مفهوم ضعف در لسان قدماء که به نوعی همان عدم اعتماد و اطمینان به منفردات ضعفاء است و دقّت در حساسیّت قدماء در نقل آموزه‌های حدیثی، گویای این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

است که هر حدیثی که از ضعفاء در آموزه های حدیثی قدماء راه پیدا کـرده اسـت، شـاهد صدق دارد و منفرد نیست، پس قابل پذیرش است. شیخ صدوق نیزدر مواردی اشکالاتی را به روایات وارده در آثارش گرفته است. مثلاً می‌گوید: این روایت منفرداً نقل شده اسـت در مجموع می‌توان برداشت کرد که رویهٔ ایشان آن است که تمامی روایاتی که نقـل مـی‌کنـد و نسبت به آنها ساکت می‌ماند و ایرادی به آنها وارد نمی کند، در اصول متعددی موجود بـوده و از طرق متعددی نقل شده و صحّتشان نزد او ثابت است در نتیجه تمامی این روایات نـزد او معمولٌ علیه و قابل اعتماد است. نظیر عدم پذیرش منفردات سکّونی شاید به دلیل عـامّی بودن وی. در حالی که روایات وی از سکونی قابل توجه است: «عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَحَبَّ السُّبْحَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سُبْحَةُ الْحَـدِيثِ وَ أَبْغَضَ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ التَّحْرِيفُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّـهِ وَ مَـا سُـبْحَةُ الْحَـدِيثِ قَـالَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ حِرْصَ الدُّنْيَا وَ بَاطِلَهَا فَيَغْتَمُّ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَذْكُرُ اللَّهَ عَـزَّ وَ جَـلَّ وَ أَمَـا التَّحْرِيـفُ فَكَقَوْلِ الرَّجُلِ إِنِّي لَمَجْهُودٌ وَ مَا لِي وَ مَا عِنْدِي». (صدوق، ۲۵۹-۲۵۸). همچنـین در مـورد انتقال کتاب ابوسمینه به شاگردانش نیز با عبـارت «الا مـا کـان فیهـا مـن تخلـیط أوغلـو أوتدلیس أوینفرد به و لایعرف من غیر طریقه» منفردات وی را اسـتثناء مـی‌کنـد (طوسـی، ۶۲۵/۴) پس بخشی از روایات شیخ صدوق از ایـن راوی معـروف بـه ضـعف، مسـتثنیات ابوسمینه از روایات غیرمنفرد او را دربر می‌گیردچون شـائبهٔ غلـو داشـته اسـت. (طوسـی، ۳۴۴/۴). شیخ طوسی نیز استثناء شدن محمّد بن عیسی بن عبید از کتـاب نوادرالحکمـه را نقل می‌کند: «الیقطینی ضعیف استثناه أبوجعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمـه و قـال: لا أروی ما یختص بروایته» (ابن الغضائری، ۴۰) این عبارت گویای این است که میـان مفهـوم ضعیف و پدیدهٔ استثناء پیوند نزدیکی برقرار بوده است. آیت الله سبحانی نیز بـر ایـن بـاور است: تمام مشایخ محمّد بن احمد بن یحیی در حدیث که در رجال نوادرالحکمه ذکر شـده است، به جزموارد استثناء شده نزد ابن ولید و شیخ صدوق مورد وثوق و عدالت بوده انـد و توثیق ایشان تا زمانی که با تضعیف دیگران تعارض نداشته باشد، حجّت است. (سـبحانی،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

۲۶۴ و ۲۶۷)شیخ صدوق روایات منفرد[۱] و منقطع[۲] محمّد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن را به دلیل خصوصیتی که دارد غیرقابل اعتبار دانسته است وی محمد بن عیسی را فی نفسه تضعیف نکرده و روایات او را مطلقاً رها نکرده است بلکه روایات را او از غیر یونس نقل کرده است (تستری، ۷۵/۱). همچنین بخشی از کتابهای محمّدبن اورمه از منظر شیخ صدوق بی‌اعتبار شناسانده شده است. «قال الصدوق فی محمد بن اورمة المطعون فیه بالغلو: انّ کل ما کان فی کتبه مما یوجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فانه یعتمد علیه و یفتی به، و کل ما تفرّد به لم یجز العمل علیه ولا یعتمد» (طوسی، ۶۲۱؛ تستری، ۷۵/۱). همچنین تضعیف افرادی نظیر احمدبن بشیر برقی، احمد بن حسین بن سعید و حسن بن حسین لؤلؤی را به صراحت به شیخ صدوق نسبت می‌دهد (طوسی، ۴۱۲).

٤-۲-۱-۳: تقیُّد به نقل روایات از آثار نگاشته شده در حالت استقامت از راویان

عملکرد شیخ صدوق در تعامل با روات ضعیف وجود منش ضعیف گریزی اورا در بین قدما به خوبی ترسیم می‌کند: نمونهٔ این سیره روایتی است از یَعْقُوبُ بْنُ یَزِیدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ فِی حَالِ اسْتِقَامَتِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع یَمْضِی الْإِمَامُ وَ لَیْسَ لَهُ عَقِبٌ قَالَ لَا یَکُونُ ذَلِکَ قُلْتُ فَیَکُونُ مَا ذَا قَالَ لَا یَکُونُ ذَلِکَ إِلَّا أَنْ یَغْضَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی خَلْقِهِ فَیُعَاجِلَهُمْ» (صدوق، ۲۰۴)؛ ابی بصیر می‌گوید امام ششم فرمود به راستی خدای عزّوجل زمین را بی‌امام وانمی‌گذارد، اگر چنین باشد، حقّ از باطل شناخته نمی‌شود. زراره می‌گوید: به امام ششم(ع) عرض کردم، امامی در می گذرد و فرزندی ندارد، فرمود این شدنی نیست عرض کردم پس چگونه است؟ فرمود این نمی‌شود، مگر آنکه خدای عزّوجل بر خلقش غضب کند و زود آنها را نیست کند. این منش شیخ صدوق درشرایطی است که بسیاری از عمل به کتب کسانی که از مذهب حقّ عدول کرده بودند، ابا می‌کردند، هرچند کتابهایشان در حال استقامت نوشته شده بود تا این که به آنها

۱. روایتی که فقط یک نفر آن را روایت کرده باشد.
۲. روایتی که یک نفر از وسط زنجیره سند حدیث افتاده باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

اجاز داده شد. مثل کتب بنی فضّال.

٤-۲-۱-٤. اعتقاد به نگاشته‌های مشهور اصحاب و یاران امام

اگر اثری در عصر قدماء به حدّ اعتبار و شهرت می‌رسید، این اعتبار زمینه را برای انتساب روایات ضعیف موجود در آن به معصوم آماده می‌ساخت، بنابراین توجه به پذیرفته بودن روایت در کتاب، نقشی کلیدی در تعاملات قدماء در حوزهٔ حدیث داشته است، شیخ صدوق نیزدر زمرهٔ افرادی است که به این شهرت عنایت داشته است. همان‌گونه که اعتبار کتاب‌هایی همچون کتاب‌های روایی بنی‌فضّال، المحاسن برقی، کتاب‌های حسین‌بن‌سعید و علی‌بن‌مهزیار، مجوّزی برای شیخ صدوق بود تا از روایات ضعیف منقول در آن‌ها بهره بگیرد. (طوسی، ۳۹۰) همچنین از آنجا که مشایخ شیخ صدوق بیش از دویست و چهل نفر هستند که تقریباً هشت نفر از آنها توثیق شده‌اند و بیش از ۹۰٪ مشایخ وی مجهول هستند اما شیخ بیش از ۹۰٪ روایاتش را از همان ۱۰٪ مشایخ موثق نقل کرده است اما ۱۰٪ باقی مانده گویای این مطلب است که تمامی تکیه شیخ صدوق بر سند روایات متکی نبوده است بلکه از قراین دیگری به خصوص کتب مشهوره استفاده می‌نموده است. (شاه حسینی، ۴۹) همان طور که در مقدمهٔ «من لایحضره الفقیه» به آن تصریح نموده است: «جَمِیعُ مَا فِیهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ کُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَیْهَا الْمُعَوَّلُ وَ إِلَیْهَا الْمَرْجِعُ مِثْلُ کِتَابِ ....» (صدوق، ۴/۱). وی با عبارت «علیهاالمعول و الیها المرجع» مبنایی را در مورد کتب مشهور بیان می‌نماید و آن اینکه شیخ صدوق تصریح می‌کند که معروفیّت در اعتبار این کتب دخیل بوده است (صدوق، ۴/۱)؛ یعنی این احادیث را از کتب مشهوری که مرجع است استخراج نموده است. این عبارت توجه به ارزش منابع و کتب حدیثی به ویژه کتب مشهوره را مورد تأکید قرار می‌دهد. نکتهٔ دیگر اینکه ازتأمّل در عبارت شیخ صدوق آشکار می‌گردد که این کتاب از منابع مکتوب است نه شفاهی. همچنین وی در پیش گفتار المقنع خود نیز به این نکته پرداخته است که بازگویی روایت از منابع شناخته شده و معتبر شیعیان او را از ذکر سند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

بی‌نیاز می‌کرده است» «وحذفت الاسانید منه لئلایثقل حمله... اذا کان ما ابینه فیه فی الکتب الاصولیه موجوداً مبینا عن المشایخ العلماء الفقهاء الثقات». (صدوق، ۳). پس وجود روایات در این آثار دلالت براعتماد صاحب کتاب بر آن روایت دارد مانند دسته‌ای از نقلیّات محمّد بن حسن رازی از ابوسمینه در آثار شیخ صدوق. بخشی از روایات ابوسمینه ابتدا به کتاب‌های محّمد بن حسان راه یافته و بعد از آن وارد کتاب نوادرالحکمه شده و در انتهاء شیخ صدوق از کتاب نوادر الحکمه اخذ کرده است.

٤-۲-۱-۵. شهرت روایت

اگر روایات مورد عمل و مشهور بین اصحاب باشد، حجّت است و اگر مورد عمل و مشهور نباشد حجت نیست و لذا گفته‌اند عمل مشهور جابر ضعف سند است و اعراض مشهور موجب عدم اعتبار آن سند می‌شود. به عبارت دیگر باید ببینیم که آیا به روایت عمل شده یا نه؛ اگر مشهور به روایتی عمل کرده باشند، روایت حجت است، چه سند آن معتبر باشد و راوی آن ثقه باشد یا نباشد؛ یعنی اگر روایت ضعیف باشد، اما مشهور به آن عمل کرده‌اند، این روایت حجّت است؛ اما اگر مشهور از روایتی اعراض کرده و به آن عمل نکرده باشند، روایت حجّت نیست، چه روایت ضعیف باشد چه صحیح باشد، یعنی حتّی اگر سند روایت هم صحیح باشد، اما مشهور به آن عمل نکرده باشند، روایت از اعتبار می‌افتد.تا جایی که گفته شده روایت صحیحی که مشهور به آن عمل نکرده باشند بیش‌تر مورد وهن واقع می‌شود؛ زیرا گویای این است که عیب مهمی داشته که با وجود سند صحیح، مشهور از آن اعراض کرده‌اند و به آن عمل نکرده‌اند. بنا بر این مناط حجیّت عمل مشهور است، نه توثیق و تضعیف راوی. (سبحانی، ۱۹-۳۶) در جایی که روایت مشهور چه متواتر و چه مستفیض موجود باشد، وجود راوی ضعیف در سند آن روایت سبب روی گردانی شیخ صدوق از آن نمی‌شود مثلاً؛ اینکه شیخ صدوق به برخی از روایات ابوسمینه اعتماد دارد، بنابر شهرت آن روایات بوده است. شیخ صدوق در باب «روایات تعداد ائمه» در کنار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

روایات صحیح السند روایات ضعفاء را نیز نقل می‌کند. نظیر؛ «عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لُعِنَ الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيّاً وَ مَنْ جَادَلَ فِي آيَاتِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ» (صدوق، ۲۷۵).

٤-۲-۱-۶. توجه به راوی از مؤلف

قرائن نشان می‌دهد این که چه شخصی بعد از مؤلف قرار می‌گیرد، تأثیر بالایی در کسب اعتبار یک مؤلف دارد. نمونهٔ عینیِ نقش ناقلان از مؤلف در اعتبار کتاب را در بحث از «اصل زید نرسی» می‌توان دید. شیخ صدوق به نقل از استاد خود ابن ولید این کتاب را وضع شده از طرف محمّد بن موسی همدانی می‌داند: «زیدالنرسی و زید الزراد کوفی رویا عن أبی عبدالله (ع). قال ابوجعفر ابن بابویه: إن کتابهما موضوع وضعه محمدبن موسی السمان. و غلط أبوجعفر فی هذاالقول فإنی رأیت کتبهما مسموعه عن محمدبن أبی عمیر» (طوسی، ۲۹۹-۳۰۰). شیخ طوسی می‌گوید: زیدالنرسی وزید الزراد «لهما اصلان. لم یروهما محمدبن علی بن الحسین بن بابویه و قال فی فهرسته: لم یروهما محمدبن الحسن و کان یقول: هما موضوعان و کذلک کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر و کان یقول: وضع هذه الاصول محمدبن موسی الهمدانی»؛ (طوسی، ۲۹۹-۳۰۰). زیدنرسی و زیدزرّاد هر دو دارای اصل بودند اما شیخ صدوق از آن دو حدیث نقل نکرده است و ادامه می‌دهد: هر دو جعل‌کنندهٔ حدیث هستند و همچنین است کتاب خالد بن عبدالله بن سدیر و می‌گوید: این دو اصل را محمّد بن همدانی جعل و وضع کرده است.

٤-۲-۱-۷. حساسیّت اصحاب در نقل آموزه‌های حدیثی منتسب به معصومان

شیخ صدوق در «عیون اخبارالرضا» روایتی بسیار طولانی از فضل بن شاذان از امام رضا(ع) نقل می‌کند، علی بن محمّد بن قتیبه النیسابوری که راوی این روایت از فضل بن شاذان است، به نظر می‌رسد که طولانی بودن روایت برای وی عجیب بوده است، لذا از فضل می‌پرسد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

که این علل را از امام رضا شنیدی، یا اینکه بـا عقـل خـودت اسـتنباط و اسـتخراج نمـوده‌ای؟ «حدثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس النیسابوری العطار رضی الله عنه قال حـدّثنا علـی بـن محمّد بن قتیبة النیسابوری قال قلت للفضل بن شاذان لما سمعت منه هذه العلل أخبرنی عن هـذه العلل التی ذکرتها عن الاستنباط و الاستخراج و هی من نتائج العقل أو هی ممـا سـمعته و رویتـه فقال لی ما کنت لأعلم مراد الله تعالی بما فرض و لا مراد رسـول الله ص بمـا شـرع و سـن و لا أعلل ذلک من ذات نفسی بل سمعتها من مولای أبی الحسن علی بن موسی الرضا ع المـرة بعـد المرة و الشیء بعد الشیء فجمعتها فقلت له فأحدث بها عنک عن الرضـا ع قـال نعـم» (صـدوق، ۱۲۱/۲). شیخ صدوق در روایت بعدی در تأکید این مساله از ابی عبدالله محمّد بن شـاذان نقـل می‌کند که فضل تصریح کرده است که این علل را به شـکل بـی واسـطه از امـام رضـا در چنـد جلسه شنیده است بعد آنها را در یک مجموعه واحد تالیف نمـوده اسـت: «حـدثنا الحـاکم أبـو محمد جعفر بن نعیم بن شاذان النیسابوری رضی الله عنه عن عمه أبی عبد الله محمّد بـن شـاذان عن الفضل بن شاذان أنه قال سمعت هذه العلل مـن مـولای أبـی الحسـن بـن موسـی الرضـا ع فجمعتها متفرقهٔ و ألفتها». (صدوق، ۱۲۱/۲) این دقّت شـیخ صـدوق و علـی بـن محمّـد قتیبـه نیشابوری در سؤال از شخصیّت بزرگی مثل فضـل بـن شـاذان نشـان از حساسـیّت ایشـان در انتساب این آموزه‌ها به امام رضا (ع) دارد.

٤-۲-۱-۸.توجه به متن حدیث در ارزیابی روایات

از ابزارهای صحّت سنجش شیخ صدوق، توجه به متن و مضمون روایات بوده است بـه طوری که آموزه‌های موجود در آن روایات با آموزه های تأیید شده شیعی هماهنگ بـود- هرچند به سند و طریق روایات هم توجه داشتند؛ یعنی با بررسی متون کتب به درجهٔ اعتبار آن روایات پی می‌بردند، غالب معیارهایی هم که در ارزیابی روایات دارند، معیارهایی است که مستقیم و یا غیرمستقیم به متن و مضمون روایات برمی‌گردد. وجود استثنائات در نظرات رجالی ابن الولید و شیخ صدوق- که پیش تر بیان شد- از پذیرش ملاک نقد محتـوایی در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

اعتبارسنجی روایات نزد آنها حکایت دارد. همچنین شیخ صدوق روایتی را در «عیون اخبارالرضا» از رسول الله(ص) نقل نموده است که ایشان خطاب به علی (ع) و فاطمه(س) و امام حسن و امام حسین و عبّاس بن عبدالمطلب و عقیل فرموده‌اند که من با دشمنان شما دشمن هستم و در صلحم با هر کسی که با شما در صلح باشد. شیخ صدوق به مضمون روایت ایراد دارد به این بیان که: «ذکرعقیل و عباس فی هذالحدیث لم أسمعه الا عن محمد بن عمر الجعابی فی هذا الحدیث» (صدوق، ۵۶/۲). واژگان عقیل و عباس را در روایتی دیده ام که تنها از جعابی نقل شده است.

٤-۲-۱-۹. نقل روایت از شیخ صدوق به معنای پذیرش و صدور آن از معصوم

در کلام شیخ صدوق ورود روایت در کتاب چه روایت مسند چه مرسل و چه روایت ضعفاء به معنای پذیرش است چرا که پشتوانه اش وثوق به صدور از معصوم است. وی در «عیون اخبارالرضا» در ذیل روایتی از محمّد بن عبدالله مسمعی این‌گونه آورده است: «قال مصنف هذالکتاب کان شیخنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید سیئ الرأی فی محمّد بن عبدالله المسمعی راوی هذالحدیث وإنما أخرجت هذاالخبر فی هذاالکتاب لأنه فی «کتاب الرحمه» و قد قرأته علیه فلم ینکره و رواه لی» (صدوق، ۳۲/۲). محقّق بحرانی از این کلام شیخ صدوق این‌گونه برداشت نموده است: «هذاالکلام ظاهر بل صریح فی أنه لایخرج شیئاً من الأخبار فی کتبه إلا و هو صحیح عنده لا یعتریه فی صحته شک و لاشبهه، ومتی کان غیرذلک نبّه علیه ذیل الخبر» (بحرانی، ۵۵۰). با توجه به این نوع عملکرد در غالب تألیفاتش این وثوق و اطمینان برای انسان حاصل می‌گردد که معتمدنگاری یک منش و سیره برای ایشان بوده است.

٤-۲-۱-۱۰. نقد وارد کردن به برخی روایات در آثارش

شیخ صدوق در مواردی به روایات وارده در منابعش اشکال گرفته و در برخی موارد اصل صدور آنها را نپذیرفته است برای مثال؛ شیخ صدوق در کتاب «التوحید» روایتی را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

ذکر می‌کند که معنای بداء را بیان می‌نماید، ولی وی به این معنا اشکال می‌گیرد ودر جهت همین مشکل در انتهای روایت این گونه افزوده است: «وفی الحدیث علی الوجهین جمیعا عندی نظر إلا أنی أوردته لمعنی لفظ البداء والله الموفق للصواب» (صدوق، ۳۳۶). همچنین در «کمال الدین» در باب «ما روی عن سیده نساء العالمین فاطمه الزهراء بنت رسول الله من حدیث الصحیفه و ما فیها من أسماءالأئمه و أسماءأمهاتهم وأن الثانی عشر منهم القائم» (صدوق، ۳۰۵/۱). روایتی را بیان می‌کند که اسم حجّت را آورده است شیخ صدوق به این روایت اشکال گرفته است که: «قال مصنف هذالکتاب جاء هذاالحدیث هکذا بتسمیه القائم والذی أذهب إلیه ما روی فی النهی من تسمیته و سیأتی ذکر ما روینا فی ذلک من الأخبار فی باب أضعه فی هذاالکتاب لذلک إن شاءالله تعالی ذکره» (صدوق،۳۸۵/۲). همچنین در «عیون اخبارالرضا» هم این روایت را آورده است و همین اشکال را گرفته است: «قال مصنف هذالکتاب جاء هذالحدیث هکذا بتسمیه القائم والذی أذهب إلیه النهی عن تسمیته». (صدوق، ۴۱/۱).

٤-۲-۱-۱۱. معیار و میزان بودن برخی افراد

شیخ صدوق از محدّثان برجسته دانسته شده است که تحت تأثیر دو شخصیّت ممتاز قرار داشت. یکی؛ ابن بابویه قمی؛ که علاوه برتأثیری که پدر بودن وی در همه ابعاد وجودی شیخ صدوق داشت به عنوان اولین استاد تأثیر حداکثری وی نسبت به دیگر اساتید را بر او در روایت گری نشان می‌دهد. در مدح ابن بابویه که به صدوق اوّل وصف شده است و اولین استاد شیخ صدوق قلمداد می‌گردد، سخن ها گفته‌اند: شیخ طوسی از او به فقیه، جلیل، ثقه و الشیخ الفقیه عمادالدین یاد می‌کند (طوسی، ۲۷۳). صدوق اوّل را کثیرالتألیف دانسته‌اند تعداد آثار صدوق اوّل را به ۳۰۰ کتاب نقل کرده‌اند (طوسی، ۲۷۳–۲۷۴؛ نجاشی، ۲۶۱). به طوری که ابن ندیم از اجازهٔ شیخ صدوق برای نقل صد کتاب از پدرش به شخصی خبر می‌دهد (فکرت، ۶۱/۳–۶۲). الفاظ خمسه وستّه و سبعه که در کتب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

رجال و حدیث یاد می‌شود، دو فرد ثابت آن همواره شیخ صدوق و پدرش ابن بابویه است (افندی، ۷/ ۸۹). شخصیّت أثرگذار دیگری بر شیخ صدوق، ابن ولید بود که در جایگاه استادی شیخ صدوق به عنوان یک میزان مطرح بوده است، به ویژه در درایت احادیث ونقد مشایخ و رجال. همچنین شیخ طوسی ابن ولید را «عارف بالرجال موثوق به» توصیف می‌کند (طوسی، ۴۴۲). میرزای نوری، اظهار تعجب فراوانی از این همه أثرپذیری شیخ صدوق از ابن ولید داشته است، البته اعتناء شیخ به دیدگاه استادش به مفهوم پذیرش ادلّه و منطق ابن ولید به شیوهٔ مقلّدانه نیست بلکه شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا پس از نقل حدیثی از ابن ولید و پدرش از امام رضا(ع) در باب تنازع در خبر واحد، با توجه به اینکه در سند حدیث محمّدبن عبدالله مسمعی قرار دارد می‌نویسد: «شیخ ما محمّد بن حسن بن احمد بن ولید، اعتقادی نیکو به محمّد بن عبدالله مسمعی راوی این خبر نداشت و در نظر او مورد اعتماد نبود، لکن من این خبر را در این کتاب از کتاب الرحمه سعدبن عبدالله اشعری استخراج نمودم و چون آن کتاب را برای استاد قرائت می‌کردم، انکاری نکرد و ایرادی نگرفت و اجازهٔ نقل آن را به من داد (صدوق، ۲۱/۲-۲۲). شیخ صدوق بخشی از روایات کتب یونس بن عبدالرحمن را روایت نکرده است و آنها را از درجه اعتبار ساقط دانسته است. (طوسی، ۵۲). علاّمه مجلسی نیز در لوامع صاحبقرانی در گزارشی از این حدیث، از أثر پذیری شیخ صدوق از ابن ولید می‌گوید و از قول شیخ نقل می‌کند: «هرچه شیخ ما ابن ولید به آن اعتقاد ندارد من آن را ذکر نمی‌کنم» (مجلسی، ۱۸۹/۱). البته مجلسی بر این عقیده است که گمان ما آن است که شیخ او در دقّت رجالی از حد خارج شده پس هرگاه این مقداردقّت نموده باشد، دقّت ما بعد ایشان بی وجه است (مجلسی، ۱۸۹/۱-۱۹۰).

٤-۲-۱-۱۲. تبحر شیخ صدوق در دانش های حدیثی

این تبحر، قرینه‌ای است که اعتبار و ارزش روایات شیخ صدوق را افزون می‌کند و از جهاتی اطمینان و وثوق بیشتری را به وجود آورده است. اوصاف ذیل نشانگر تبحر و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

استادی در حدیث و نقادی آن و مهارت در علوم حدیثی همچون رجال است. شیخ طوسی شاگرد وی شیخ صدوق را «بصیربالرجال»، «ناقدللاخبار»، «جلیل القدر» و «حفظه بصیر بالفقه و الاخبار و الرجال» شناسانده است. (طوسی، ۴۴۲؛ طوسی، ۴۳۹).

٤-۲-۱-۱۳. روایت از راویان عامی و شاگردی محدّثان سنّی

از نگاه قدماء روایتی که راوی اش عامّی بوده تنها به خاطر مذهب راوی ضعیف شمرده نمی‌شده است بلکه شرایط دیگری را روایت عامّی باید دارا باشد که در آن صورت روایتش صحیح و مانند روایات راویان امامی است و اگر راوی و روایت فاقد آن شرایط باشند، روایت ضعیف شمرده می‌شود. مهمترین شرایطی که روایات راویان سنّی پذیرفته می‌شود، عبارتند از: «وثاقت راوی عامّی، موافقت روایت عامّی با اجماع، موافقت عامّی با روایات شیعی». شیخ صدوق در این مسیر، نه تنها روایات بی شماری را در آثارش از طریق عامّه نقل کرده، بلکه در خراسان و ری و دیگر نواحی سنّی نشین شاگردی محدّثان سنّی را نموده است. گاهی وی میزان پای بندی استادش به اندیشه عامّه را نیز در سند بازگو می‌کند. به عنوان مثال؛ او در نیشابور شاگرد «ابونصر احمد بن حسین نیشابوری» بوده و او را با عبارت «مَالَقِیتُ أنصَبَ مِنهُ» معرفی می‌کند (صدوق، ۵۶؛ صدوق، ۱۳۴/۱). شیخ صدوق حداقل چهار سال متوالی (۳۶۸-۳۷۲ق) در ایام استادی‌اش در منطقه ایلاق ساکن می‌شود و ضمن تدریس در کلاس درس عالمان آن دیار شرکت جسته و از آنان حدیث می‌شنود: نظیر شیخ ابوالحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله البصری، ابونصرمحمد بن حسن بن ابراهیم کرخی کاتب ابومحمد بکربن علی بن محمد بن فضل حنفی شاشی حاکم و ابوالحسن علی بن عبدالله احمد اسواری (نک: غلامعلی، ۱۵۱-۱۵۲). شایان ذکر است که چنین عملکردی در منش و سبک زندگی علمی راویان استثناء بوده و ویژه شخصیّت برجسته‌ای چون شیخ صدوق است.

٤-۲-۱-۱٤. روایت حدیث مرفوع

برخی احادیث در منابع شیخ صدوق به سند مرفوع نقل شده‌اند، اما متن صحیحی دارند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

نظیر؛ «أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزَّاهِدُ السَّمَرْقَنْدِيُّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ وَ عِلْمُهُ كَثِيرٌ وَ لَا بُدَّ لِعَاقِلٍ مِنْهُ فَاذْكُرْ مَا يَسْهُلُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ وَ يَتَهَيَّأُ حِفْظُهُ فَقَالَ ع أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَامَكَ عَلَيْه». (صدوق، ۹۸).

٤-۲-۱-۱۵. شهرت معنوی (تواتر اجمالی)

شیخ صدوق، یک مضمون را با الفاظ و اسناد متفاوت در کنار هم قرار داده است که باعث شهرت می‌گردد؛ برای مثال: در باب علّت نیازمندی به امام، بیست و سه روایت با الفاظ و اسناد متفاوت و با مضمون واحد روایت شده است: از امام صادق(ع) پرسیدند: «أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَت» (صدوق، ۲۰۱/۱).

٤-۲-۱-۱۶. ذکر روایت با چند سند در یک کتاب

اگر روایتی با چند سند متعدد از معصوم نقل شود، خود این چند نقل، دلیل اعتبار روایت خواهد بود. نمونهٔ این روایت، روایت مرسلی است که شیخ صدوق با چند سند از معصوم نقل کرده که دلیل اعتبار روایت خواهد بود؛ به‌طور نمونه؛ روایتی است که شیخ صدوق آن را در «عیون اخبارالرضا» نقل می‌کند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَرْوُونَ أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي»، (صدوق، ۳۷/۲). این حدیث، افزون بر این طریق در «معانی الاخبار» با سند دیگری نقل شده است (صدوق، ۳۷). مرسلهٔ یاد شده به خاطر تعدد راه‌های نقل، می‌تواند درخور توجه باشد.

٤-۲-۱-۱۷. تکرار حدیث در آثار متعدد

اینکه شیخ صدوق بسیاری از روایات را به تناسب موضوع بحث، در کتاب‌های خویش تکرار کرده است گویای توجه و دقّت ایشان است و افزون بر آن صحت انتساب برخی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

کتب به مؤلف را تأیید و شک و تردید راجع به این انتساب را برطرف می‌سازد نمونهٔ این عملکرد وی را درروایتی از امام صادق در منابع متعدد شیخ صدوق تکرار شده است: «قَالَ مَنْ خَتَمَ صِيَامَهُ بِقَوْلٍ صَالِحٍ وَ عَمَلٍ صَالِحٍ تَقَبَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ صِيَامَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْقَوْلُ الصَّالِحُ قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِخْرَاجُ الْفِطْرَةِ» (صدوق، ۲۳۶؛ امالی، ۵۶؛ صدوق، ۲۲). این روایت در مفهوم قول صالح و عمل صالح است. شیخ صدوق این حدیث را در کتاب «التوحید» در باب ثواب و پاداش موحّدان و در کتاب «امالی» به تناسب ایام در روز اوّل ماه مبارک رمضان و در کتاب «معانی الاخبار» تحت عنوان معنای قول صالح و جهت تعیین مصداق آن نقل کرده است.

٤-۲-۱-۱۸. حدیث فاسدالمذهب

عالمانی که عدالت فقهی[1] را در راوی شرط می‌دانند، فساد عقیده (فسق جوانحی) و اعمال منافی شرع را مانع عدالت می‌دانند اما کسانی که عدالت را به مفهوم شایستگی اعتماد درگستره خبر[2] می‌دانند فساد عقیده را مانع به چنین عدالتی نمی دانند منظور از عدالت اخیر عبارت است از موثّق بودن راوی در حوزه خبر، دوری اش از کذب و اتهام کذب و دیگر اموری که اعتماد به خبر را از میان می‌برد (داوودی، ۷۰). شیخ صدوق که در دستهٔ اخیر جای می‌گیرد از راویانی ضعیف، منقولاتی دارد که متصف به انحرافاتی در اعتقاد بوده‌اند در چنین شرایطی تکلیف، مجزا کردن فساد مذهب راوی از وثاقت در گفتار

---

۱. مراد از این عدالت، عدالت فقهی و شرعی است. عدالت فقهی، بنا بر تعریف مشهور متأخران، ملکه و حالت پایداری است که در جان مسلمان مؤمن به وجود می‌آید و او را به انجام واجبات و ترک محرمات وادار می‌سازد و از ارتکاب خلاف مروّت بازمی‌دارد.

۲. اگر شخص در گستره نقل خبر مورد اعتماد باشد و به دوری جستن او از دروغ اطمینان باشد، عدالت او ثابت می‌شود. گاه این معنای عدالت را عدالت به معنای اعم می‌نامند؛ یعنی مفهوم این عدالت به گونه‌ای است که قیدهای کم‌تری در تعریف آن در نظر گرفته شده است. پس چون قیدها کم‌تر هستند، از این‌رو افرادی که در این دایره عادلان روایی قرار می‌گیرند، بسیار بیش‌تر است. مهم‌ترین مستند اعتبار خبر واحد که سیره عقلایی نیز دیدگاه را تأیید می‌کند. بر اساس این درک عقلایی ملاک اعتماد به خبردهنده تنها اطمینان به راستگویی او است و تعریف خاص فقهی عدالت در این مورد ملاک عمل نیست. بنابراین، اگر مثلاً راوی در برخی عملکردها، مانند انجام پاره‌ای از واجبات، سستی نشان دهد، اما در مقام نقل و حکایت اخبار فردی مطمئن باشد، روایت او معتبر است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

و نقل راوی است؛ زیرا کسی که فاسدالمذهب باشد نیز می‌تواند در حدیث‌گویی، راست‌گو به‌شمار آید. چنان‌که نجاشی می‌گوید: «مضطرب المذهب وکان ثقه فیما یرویه...» (نجاشی، ۶۸ و ۳۸۴). به‌ویژه که ممکن است، نشانه‌ای بر درستی آن وجود داشته باشد؛ مانند اینکه بزرگانی آن را گزارش کرده باشند یا شیعیان بر پذیرش آن هم‌داستان باشند. شیخ طوسی نیز خبر فاسق را اگر ثقه باشد عمل به آن را جایز می‌داند (طوسی، ۱۵۰/۱). عامل اصلی ضعف محمد بن عیسی بن عبید ضعف در عقیده و مذهب است به همین دلیل، شیخ صدوق نام وی را از راویان کتاب نوادرالحکمه[1] احمد بن محمد بن یحیی استثناء نموده و به روایت او ارزش نمی‌نهد (طوسی، ۴۰۱). اگر راوی از فرق شیعه باشد اما قرینه‌ای او را همراهی کند عمل به آن واجب است. مثل روایات شیخ صدوق از عبدالله بن بکیر که فطحیه است: ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع‌عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی قَالَ ثَبَتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمُوَقَّتَ وَ سَیَذْکُرُونَهُ یَوْماً وَ لَوْ لَا ذَلِکَ لَمْ یَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَ لَا مَنْ رَازِقُهُ» (صدوق، ۱۱۸/۱). و روایت شیخ از علی بن ابی حمزه: «عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع لِأَیِّ عِلَّةٍ أَعْطَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْبِیَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَعْطَاکُمُ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِیَکُونَ دَلِیلًا عَلَی صِدْقِ مَنْ أَتَی بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا یُعْطِیهَا إِلَّا أَنْبِیَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِیُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ کَذِبِ الْکَاذِبِ» (صدوق، ۱۲۲/۱). همچنین شیخ صدوق از سماعه بن مهران که خود را واقفی می‌نامد- روایات قابل توجهی نقل کرده است. همچون عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ «قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِیمَانِ وَ الْإِسْلَامِ فَقُلْتُ لَهُ أَ فَرْقٌ بَیْنَ الْإِیمَانِ وَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ أَ وَ أَضْرِبُ لَکَ مَثَلَهُ قَالَ قُلْتُ أَوَدُّ ذَاکَ قَالَ مَثَلُ الْإِیمَانِ مِنَ الْإِسْلَامِ مَثَلُ الْکَعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ قَدْ یَکُونُ الرَّجُلُ فِی الْحَرَمِ وَ لَا یَکُونُ فِی الْکَعْبَةِ وَ لَا یَکُونُ فِی الْکَعْبَةِ حَتَّی یَکُونَ فِی الْحَرَمِ وَ قَدْ یَکُونُ مُسْلِماً وَ لَا یَکُونُ مُؤْمِناً وَ لَا یَکُونُ مُؤْمِناً حَتَّی یَکُونَ مُسْلِماً قَالَ فَقُلْتُ

۱. نوادرالحکمه کتابی است که قدماء از مکتب قم اعتبار خاصی برای آن قائل بودند و تمام روایات آن را به جز روایاتی که راوی آن اشخاص بخصوصی بودند از جمله محمّد بن عیسی بن عبید معتبر می‌دانستند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

فَيُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ قَالَ لِي نَعَمْ قُلْتُ فَيُصَيِّرُهُ إِلَى مَا ذَا قَالَ إِلَى الْإِسْلَامِ أَوِ الْكُفْرِ وَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَأَفْلَتَ مِنْهُ بَوْلُهُ أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ لَمْ يُخْرَجْ مِنَ الْحَرَمِ وَ لَوْ خَرَجَ مِنَ الْحَرَمِ فَغَسَلَ ثَوْبَهُ وَ تَطَهَّرَ لَمْ يُمْنَعْ أَنْ يَدْخُلَ الْكَعْبَةَ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبَالَ فِيهَا مُعَانِداً أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ مِنَ الْحَرَمِ فَضُرِبَتْ عُنُقُه» (صدوق، ۱۸۶). در روایت دیگری عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع «التَّقِيَّةُ دِينُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ لَقَدْ قَالَ يُوسُفُ أَيَّتُهَا الْعِيرُإِنَّكُمْ لَسارِقُونَ وَ اللَّهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئا» (صدوق، ۵۲/۱). این دو نفر اخیر دو تن از قطب‌های اصلی واقفیه به شمار می‌آمدند، با این وجود شیخ از آنها روایت نقل می‌کند.

در جمع‌بندی این بخش باید گفت: با نگریستن به آثار به جای مانده از شیخ صدوق و منابع دیگر اشاره شده، در ارزیابی نتایجی حاصل گردید که در دو محور عمده قابل توجه شیخ صدوق بوده است. یکی اخبار آحاد و دیگری اخبار ضعیف. در اخبار آحاد، معیار خبر واحد و متواتر بودن وفراوانی راویان می‌تواند راهگشای رویکرد اختلافی مدنظر باشد. ودر محوراخبارضعیف در مباحث کلامی – اعتقادی در اعتبار سنجی روایات به چندین نکته توجه داشته است از قبیل الف: توجه به ارزش یابی روایات؛ ازقبیل روایات ضعیفی مثل روایات متفردسکونی به علت عامی بودن و ابوسمینه به علت غلوّ و مرسل، مرفوع که از آنها چشم‌پوشی کرده است ب: اعتبار سنجی راوی روایت؛ شیخ صدوق از راویان فاسدالمذهب یا امامی ضعیف روایاتی نقل کرده است البته باچشم‌پوشی و مجزا کردن فساد مذهب راوی از وثاقت در گفتار و نقل راوی. همچنین توجه به ناقلان از مؤلف را ددر اصل زید نرسی می‌توان دید. ج: اعتبار سنجی منبع و مصدر روایت؛ شیخ به اعتبار کتب مشهورتوجه داشته است اما در این میان مواردی را از اعتبار استثناء کرده است. نظیر استثنای از کتاب؛ مانند بصائرالدرجات صفّار و بخشی از کتاب محمّد بن اورمه، استثنای از راوی؛ مانند سیّاری به علت دروغگو بودن استثنای ازطریق؛ مانند روایات محمد بن موسی همدانی. د: حساسیت صحابه و شیخ صدوق؛ پرسش و دقّت شیخ صدوق از ابن قتیبه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

نیشابوری از فضل بن شاذان در خصوص روایتی از امام رضا. هـ: نقد روایات: نظیر نقد بـه مفهوم ارائه شده در «بداء» تبحر شیخ در دانش ها حدیثی کـه توصـیفاتی بـرای وی در بـر داشته است از قبیل: ثقه المحدثین، صدوق الطائفه. که در اعتبارسنجی این مـوارد از قرینـه یابی بهره برده است.

۵=رویکرد شیخ مفید در برخورد با اخبار آحاد و ضعیف

رویکرد شیخ مفید دردو عنوان قابل توجه است: اصالت یقین و اصالت قرائن.

۵-۱. رویکرد اصالت یقین

در این رویکرد، شیخ مفید با عدم حجیّت و اعتبار خبر آحاد، یقین را مبنـای عملکـرد خویش قرار داده است، همچنان که براساس رویکرد حاکی از یقین، دیدگاه «عـدم حجیّـت اخبار آحاد» از جانب وی مشهور است. حال در این گفتمان با ورود به یکی از پدیده های دیرینه در میراث حدیث مسلمانان؛ یعنی جعل حدیث گامی در پی مرتفع کردن چالش میان شیخین در باب اعتبار و عدم اعتبار خبر واحد ثقه برداشته خواهد شد.

۵-۱-۱. پدیدهٔ جعل حدیث

در راستای این رویکرد، و فضای خاص در مکتب حدیث بغداد، جعل حدیث بی تـأثیر نبوده است چه در میان اهل سنّت جایگاه ویژه‌ای داشته است ویکـی از پیامـدهای جعـل حدیث نیز عدم دست یابی به احادیث صحیح بوده، به طوری که تفکیک احادیث صحیح از احادیث جعلی را دشوار می‌نمود (رفیعی محمّدی، ۲۷۰). از طرفی جعل حدیث هم زمان با فقدان حضور امام معصوم(ص) در میان شیعیان آغاز شد، به طوری که در برابـر هـر ابـراز عقیده‌ای از سوی عالمان شیعی، مخالفان سنّی- با شرایطی که از سوی حکومت‌هـا بـرای جعل حدیث فراهم آمده بود ـ به سرعت بـا حـدیث سـاختگی در برابـر شـیعه قـدّ علـم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

می‌کردند. بنابر این ادعاء که حرف شما چیزی مخالف باسنّت نبوی است. در چنان شـرایط سنگینی عالمان شیعی – با یقینی که به صحّت دانسته‌های خود داشتند– جهت مقابله با این ادعاء، روایات عامّه را شاذّ و واحد می‌خواند و بدین وسـیله در سـامان دهـی یـک نظـام اعتقادی گام برداشتند. از این جهت است که برای مثال؛ «ابن ادریس»، خبر آحـاد را عامـل اصلی تخریب دین می‌داند، تا جایی که گفته شده با روایات مأنوس نبود. چه بسا مـراد وی نیز از خبر واحد، اخبار این دسته مخالفان شیعی بوده است و دور از ذهن هـم نیسـت کـه مخالفت شیخ مفید با اخبار آحاد رسیده ازشیخ صدوق از این مقوله روایت باشد، بخصوص که شیخ صدوق در این مسیر نه تنها روایات قابل توجهی را در آثارش از طریق عامّه نقـل کرده، بلکه در خراسان و ری و دیگر نواحی سنّی نشین شاگردی محـدّثان سـنّی را نمـوده است، تا جایی که وی میزان پای بندی استادش ابن ولید بـه اندیشـهٔ عامّـه را نیـز بـازگو می‌کند. به عنوان مثال؛ او در نیشابور شاگرد «ابونصر احمد بن حسین نیشابوری» بـوده و او را با عبارت «مَالَقِیتُ أنصَبَ مِنهُ» معرفی می‌کنـد. (صـدوق، ۱۳۴/۱). در حقیقـت اصـحاب ائمه[۱]، در مواقع زیادی با احادیث جعلی از سوی غیر شیعیان روبرو می‌شـدند کـه بـه‌طـور مثال در مدح و فضیلت کسانی چون معاویه ساخته شده بود. آن‌ها برای آن‌که دچار مشکل نشوند و متهم به تکذیب راویان نگردند، بهتر دیدند که به عدم حجیّت خبـر واحـد متوسـل شوند و به این ترتیب از پذیرش آن روایات سرباز زنند (نکـ: میـرزای قمـی، ۴۵۵/۱). در حقیقت نظریهٔ عدم حجیّت اخبار آحاد از سوی شیخ مفید می‌توانست به عنوان ابزاری برای کنار زدن روایات نامعتبر که اهم آن روابات جعلی بود.

۵-۲. رویکرد اصالت قرائن

ماحصل جستجو در آثار شیخ مفید و منـابع رجـالی و توجـه بـه گزارشـاتی در بـاب رویکرد وی به این دسته اخبار، عناوین و قرائن ذیل قابل توجه است.

---

۱. عنوان اصحاب ائمه(ع) به کسانی اطلاق می‌شود که افزون بر درک حضور و محضـر علمـی یـک یـا چنـد امـام و نقل روایت از ایشان، راه و روش امامان(ع) را پذیرفته و بر آن استوار باشند (نکـ: مامقانی، ۴۲/۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

۵-۲-۱. ملاک متواترو واحد بودن خبر

شیخ مفید در خصوص تعداد افراد لازم برای حصول تواتر، حد معینی را شرط نکرده و آن را با توجه به موقعیّت و نیز حالات گوناگون گزارش‌گـران، متفـاوت دانسـته اسـت در «اوائل المقالات» می‌نویسد: «إن التواتر المقطوع بصحته فی الأخبار هـو نقـل الجماعـة التـی یستحیل فی العـادة أن تتواطأ علی افتعال خبر فینطوی ذلک و لا یظهر علی البیان و هذا أمر یرجع إلی أحوال الناس و اختلاف دواعیهم و أسبابهم و العلم بذلک راجع إلـی المشـاهدة و الوجود و لیس یتصور للغائب عن ذلک بالعبارة و الکلام»؛ (مفید، ۸۹). تواتری که سبب قطع به صحّت روایت می‌شود عبارت است از نقل عدّه‌ای که معمولاً توافق و تبانی آنها بر کـذب و دروغ بستن محال باشد و همچنین این دروغ بستن به گونه‌ای باشد که مخفی بمانـد و در ظاهر روایت هم خودش را نشان ندهد.

۵-۲-۲. توقف در خبر

شیخ مفید، روایتی را که راویان ثقه آن را روایت نکـرده بودنـد- یعنـی دچـار ضـعف سـند بوده- ویا مخالف با اعتقاداتش بوده یا خبر مضمون نادرست داشته است- با تعبیر «خبر واحـد» و «اخبار آحادٍ» و روایات «اِفراد»، نفی کرده است و تکلیف در مقابل این روایـت را توقـف مـی-داند. نمونهٔ این توقف را در روایتی در باب نزول وحی و مفهوم «عرش» در تصـحیح‌الاعتقـادات می‌یابیم. (نکـ : مفید، ۷۸) شیخ مفید معتقد است: این‌که شیخ صدوق در این مـوارد، قطعیّـت بـه خرج داده و آن را علم به حساب آورده، نوعی تقلید است کـه مـا از آن بـه‌دور هسـتیم (نکـ : مفید، ۱۲۰)؛ بنابراین اگر درون مایه حدیثی شاذ باشد، گرچه راویانش ثقه باشند، آن حـدیث از دیدگاه شیخ مفید، شایسته پذیرش نیست؛ زیرا به باور وی از روی قطـع و یقـین نمـی‌تـوان در مورد آن سخن گفت، به علت این‌که دربارهٔ آن نه خبر متواتر و آیه‌ای از قرآن داریم و نـه علمـا بر آن اجماع دارند؛ پس بهتر است که در مورد آن توقف کنیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

۵-۲-۳. حدیث ناپیوسته

شیخ مفید به حدیثی که سند متصل و پیوسته ندارد، ایراد وارد می‌کند؛ به طور نمونه وی دربارهٔ حدیث «اِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (صدوق، ۲۰۰/۱) می‌گوید: «هذا حدیث لا نعرف له سندا متصلا» (مفید، ۹۴).

۵-۲-٤. عدم وجود حدیث در منابع مشهور

شیخ مفید اگر روایتی را در منابع پذیرفته شده نزد شیعیان نمی‌یافت، آن را شایستهٔ استناد نمی‌دانست؛ نمونهٔ این رویکرد وی را باز هم در روایت «اِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ» می‌بینیم که می‌گوید: «لا وجدناه فی الأصول المعتمده» (مفید، ۹۴).

۵-۲-۵. حدیث متهم به غلوّ

از نگاه شیخ مفید، برخی روایت‌های متهمان به غلو، در گسترهٔ کلام پذیرفته نیست؛ نمونهٔ این رویکرد را در حدیثی می‌بینیم که از پیامبر (ص) گزارش شده است: «مَا خُلِقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ، وَ إِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَار» (صدوق، ۴۷)؛ ارواح برای باقی ماندن خلق شده‌اند، نه فانی شدن. شیخ مفید، نظریهٔ بقای ارواح را برگرفته از عقاید اهل تناسخ و فلاسفهٔ ملحد می‌داند که معتقدند روح بسیط است و فاسد و نابود نمی‌شود (نک: مفید، ۸۱).

۵-۲-۶. اضطراب حدیث

شیخ مفید، روایاتی را مانند روایات سهوالنبی (نک: صدوق، ۳۵۸/۱) که در گزارش آن چندگانگی و اضطراب دیده می‌شود، کنار می‌نهد و می‌گوید: روایات سهوالنبی، متناقض و فاقد انسجام درونی‌اند؛ از جمله: آیا نماز ظهر یا عصر یا عشا بوده است، مطابق روایتی دیگر، حضرت(ص) نمازش را اعاده نکرد، بعضی از این روایات، فراموشی دو رکعت یا یک رکعت و برخی زیاد شدن یک رکعت را در نماز به پیامبر نسبت می‌دهند، در روایتی دیگر، زمان تذکر به پیامبر، ایشان در منزل بوده و مطابق روایتی دیگر، ایشان بعد از نماز و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

بعد از تکیه دادن به ستونی در مسجد بوده است (نکـ : مفید، ۴–۵).

۵-۲-۷. حدیث غیرمعمول به

شیخ مفید به روایاتی مانند روایت «أَفْعَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلْقَ تَقْدِيرٍ لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ» (صـدوق، ۲۶) که بدان عمل نمی‌شود، بهایی نمی‌دهد و می‌گوید: در حـدیث صـحیحی از آل محمـد(ص) رسیده است که افعال بندگان، مخلوق خداست، آنچه را ابوجعفر صدوق نقل کرده، حدیثی اسـت که علاوه بر این‌که سند خوبی ندارد، به آن عمل نمی‌شود (نکـ : مفید، ۴۲).

در جمع‌بندی رویکرد شیخ مفید در باب مفهوم خبر آحاد و ضعیف دو محـور مـدّ نظـر قرار گرفت: یکی رویکرد یقین. که در این گفتمان مبحث جعل حدیث را می‌توان کـاملاً بـا موضوع اخبار آحاد مرتبط دید. اما در رویکرد قرینه یابی هرچنـد شـیخ مفیـد توضـیح و تبیینی در بارهٔ ملاک و معیارهای مورد نظر خود ارائه نکرده است، امّا با مطالعـه و بررسـی آثار وی، می‌توان با محوریّت مباحث ارائه شده به چند ملاک دست یافت. متواتر و واحـد بودن خبر، عدم وجود حدیث در منابع مشهور، توقف در خبـر، حـدیث ناپیوسـته، حـدیث متهم به غلوّ، اضطراب در حدیث، حدیث غیر معمول به.

۶- ارزیابی رویکرد شیخ صدوق و شیخ مفید در باب حدیث آحاد و ضعیف

با توجه به این که شیخ مفید دو ایراد عمده بر شیخ صدوق وارد کرده است: یکـی؛ نقـد مستندات روایی. به طوری که در تصحیح الاعتقادات که نقدی بر کتاب «الاعتقادات» شـیخ صدوق است در اعتبار و حجیّت روایت وی مناقشه کرده و دیدگاه ایشان را با وارد کـردن تشکیک ردّ می‌کند. (صدوق، ۱۳۸) و در جایی دیگر مـی‌گویـد: اصـحاب حـدیث غـثّ و سمین را نقل می‌کنند و به نقل روایات قطعی اکتفاء نمـی‌کننـد (المسـائل السـرویه، ۷۳). و دیگری؛ نقد ظاهرگرایی نسبی شیخ صدوق. در موضعی می‌گویـد: شـیخ صـدوق بـر پایـهٔ ظواهر احادیث متناقض عمل کرده و بسان کسانی نبوده است که نظر می‌کننـد و درسـت و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

نادرست را از هم جدا می‌کنند و بر پایه آنچه از حجّت برخاسته است عمل می‌کنند (مفید، ۱۸۷و۱۹۸و۱۹۰).

حال در ارزیابی رویکرد شیخین در اعتبار خبر آحاد از باب عدم تطویل گویی به چند نکته اکتفاء خواهد شد.

۱. در رویکرد اصالت قرائن، حصول علم ویا همان یقین معرفت‌شناختی مبتنی بر مجموعه‌ای از شواهد و قرائنی است که وثاقت مبانی و منابع معرفت در آن اهمیّت دارد، به طوری که این علم و یقین از صرف نظر کردن از احتمالات ضعیف در مقابل احتمالات قوی به دست می‌آید و البته برای حصول این یقین تکلیف استناد به شواهد و قرائن است پس اگر این قرائن از وثاقت کافی برخوردار باشد، شکّ را برطرف می‌کند. اما بر این روش سه ایراد وارد است: ایراد اوّل؛ مراتب شدّت وضعف قرائن است که رسیدن به این حالت روانی گاهی براساس اموری است که صلاحیّت ایجاد چنین قطعیّت و جزمی را ندارد و گاه نیز معلول عواملی است که صلاحیّت کسب این درجه از قطع را دارند. ایراد دوّم: عامل روان‌شناختی است که بر روی این نوع از یقین تأثیرگذار است و از آنجایی که حالات نفسانی نوع بشر در این زمینه متفاوت است در باب حصول به نتیجه در یک مسألهٔ واحد و با یک سلسله شواهد، قرائن و مدارک یکسان، مراتب مختلفی از ادراک نتیجه خواهد داد که متّصف به صفت ضعف و شدّت هستند. از این روی برخی گزارش‌ها و روایات محفوف به قرائن، برای برخی یقین حاصل می‌کند، اما برای برخی دیگر خیر. در جریان همین وجه روان‌شناختی است که خبری برای شیخ صدوق علم‌آور قلمداد می‌شود، در حالی که برای شیخ مفید نمی تواند علم آور باشد. به ویژه در خصوص دو فردی سخن گفته می‌شود که در بُرهه‌ای از تاریخ می‌زیسته‌اند که با جریان‌های متعددی روبه‌رو بوده‌اند از قبیل شرایطی که در مکتب حدیثی قم وجود داشته و در فضایی که شیخ صدوق با اهل حدیث، حشویه و اهل سنّت و... روبرو بوده است و تعاملاتی که شیخ مفید با معتزله در مکتب حدیثی بغداد– خواسته یا ناخواسته– داشته است. از این جهت دو رجالی، دو متکلّم و محدّث و به‌طور

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

کلی دو دانشی را نمی‌توان یافت که در تمام معیارها و برداشت‌هایشان از هرجهت نگرشی یکسان داشته باشند، به ویژه دربازهٔ زمانی این دو عالم در روزگار قدماء و عصریقین که با توجه به تعلّق این دو شخصیّت به مکاتب حدیثی مختلف، این تفاوت بیشتر نمایان است. ایراد سوّم: این قرائن با شرایط مساوی در اختیار هردو قرار نداشته، بلکه یکی به مستندات و قرائنی دست پیدا کرده که بر دیگری مجهول مانده است. مانند اختلاف رویکردی که در مفهوم و مصادیق غلوّ دیده می‌شود. بدیهی است که بین مبانی و معیارهای شیخ صدوق با شیخ مفید تفاوت‌های آشکار و پنهانی وجود داشته است که شناسایی مبنای اختصاصی هر کدام از این دو نفر، نیازمند تأمل و تفکّر لازم است. این دو اندیشمند، برای ارزش‌یابی و ارزش‌گذاری روایات – همچنان که بدان پرداخته شد– مبانی و معیارهای ویژه‌ای در حجیّت حدیث ارائه داده و ملاک هایی برای این جریان ترسیم داشته‌اند. دست‌یابی به این معیارها، می‌تواند نوع نگرش ما را به اعتبار برخی روایات دگرگون کند، چه اینکه امروزه در ارزیابی روایات به صرف این که روایاتی آحاد و ضعیف خوانده شده احتمال بی‌توجهی به این روایات وجود دارد.

۲. می‌توان احتمال داد، سر منشأ ارائهٔ دیدگاه عدم حجیّت اخبار آحاد از سوی شیخ مفید، شخص شیخ صدوق باشد که مدّتی در محضر وی تلمذّ کرده است. چنان‌که فاضل تونی از کتاب «الغیبه» شیخ صدوق، گزارشی حاکی از قول شیخ صدوق به عدم حجیّت اخبار آحاد داده شده است. (کتابی که در حال حاضر موجود نیست و به دست ما نرسیده است) (فاضل تونی، ۱۵۸).

۳. شیخ مفید نیز برای اخبار آحاد، اعتبار قائل بوده است، مگر اخباری که آحاد و اختصاصاً از سوی عامّه وضع شده بودند. گواه بر این ادعاء اینکه علمای امامیّه در فروعاتی به خبر آحاد توجه داشته و عمل می‌کردند، نظیر توصیه‌هایی که در انجام اعمال مستحب در قالب گزارشاتی صورت گرفته است که به اخبار «من بلغ» شهرت دارند، اخبار «من بلغ» با وجود این که شرایط حجیّت خبر در آنها ساقط شده است، عمل بدان توصیه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

گردیده است، آن هم به حکم عقل واز باب حُسن فرمانبری و امتثال امر شارع و همچنین به امید ثوابی که به دنبال دارد، هر چند واقعیّت، چیزی جز آن باشد که به ما رسیده است. از بین رفتن شرایط حجیّت خبر در این احادیث به این معنا است که در احادیث دلالت کننده بر استحباب امری، عدالت و وثاقت راوی شرط نیست (خویی، ۳۱۸/۲-۳۲). شاهد بر این مطلب صراحت شیخ طوسی است که یکی از شاگردان برجسته شیخ مفید به شمار می‌رود: علمای امامیّه در فروع به خبر واحد عمل می‌کردند و در ادامه می‌گوید: ادعای مشهور مبنی بر اعتماد نداشتن امامیّه به خبر واحد مربوط به اخبار نقل شده از طریق اهل سنّت بوده اما در مقولهٔ اخباری که از طرق امامیه رسیده و در کتاب‌های ایشان موجود باشد، معتقد است علمای شیعه به آن‌ها عمل می‌کردند. (طوسی، ۱۲۶/۱-۱۲۸).

۴. اگر بپذیریم که شیخ صدوق نظیر متکلمان شیعی زمان خود خبر واحد را علم‌آور نمی‌دانسته است، می‌توانسته با ارائهٔ معیار وت عریف پیش گفته شد برای خبر واحد در عمل مصادیق روایی اخبار آحاد را کاهش دهد. پس می‌توان پذیرفت که تعریف شیخ صدوق از خبر متواتر و خبر واحد با آنچه مصطلح میان متکلمان آن روز بود، تفاوت بنیادین داشته است، چنان که محقّق کاظمی در این باره می‌گوید: «ولم أقف علی موافق له فی ذلک من الاصحاب و لا من غیرهم» (کاظمی، ۲۱۰) به هرتقدیر، این تفاوت با شیخ مفید نیز قابل توجه است؛ زیرا اخبار راویانی کم تعداد می‌توانست علم‌آور باشد. در مقابل این عملکرد شیخ صدوق، منش شیخ مفید در خصوص تعداد افراد لازم برای حصول تواتر، حدّ معینی را شرط نکرده و آن را با توجه به موقعیّت و نیز حالات گوناگون راویان و گزارش‌گران، متفاوت دانسته است و یک چنین نقلی نسبت به احوال مردم و انگیزه ها و شرایط آنها از خبری به خبر دیگر متفاوت است. خلاصه اینکه با این اختلاف در معیار این دو اندیشمند، بسیاری از روایات شیخ صدوق در محدودهٔ متواترات می‌گنجد، در حالی که این ملاک برای شیخ مفید قابل پذیرش نبوده است.

۵. از آنجا که گاهی اعتبارسنجی از اخبار آحاد به نوع نگاه به اخبار ضعیف برمی‌گردد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

به عبارتی گاهی خبر واحد همان خبر ضعیف است. رویکرد اختلافی شیخین در شیوه و میزان اعتبارسنجی خود محک مناسبی برای مرتفع کردن این چالش محسوب می‌گردد. در این فرآیند قرینه‌یابی وسیلهٔ سنجش خوبی است؛ زیرا گاهی می‌تواند مؤیّد روایت ضعیف باشد، بدین معنا که اگر راوی ضعیف یا فاسدالمذهب روایتی را نقل کند و در میان روایات ثقات معارضی نداشته باشد خود این عدم وجود معارض گویای پذیرش آن روایت در میان قدماء است و یا اینکه شیخ صدوق روایاتی را که فاقد قرائن علم‌آورند و از کتب نوادر گردآوری کرده است، با تمسّک به معیارهای سندی و این‌که راوی باید از عدول طائفهٔ امامیّه باشد، در زمرهٔ اخبار محفوف به قرائن می‌گنجاند؛ خلاصه اینکه ازگرد هم آوردن وارزیابی نکات پیش گفته دربارهٔ چگونگی مواجههٔ شیخ صدوق با حدیث ضعیف می‌توان برداشت کرد که وی روایت را فقط از آن جهت که راوی آن ضعیف یا سند آن ناپیوسته است به کناری نمی نهاد اگر روایتی بر درستی آن به چشم می‌خورد آن را می‌پذیرفت ازمنظر شیخ صدوق ضعف در راوی و مرویات آن تنها عامل درکاستن اعتبار یک حدیث نیست همچنان که وثاقت همهٔ راویان یک حدیث نیز برای اعتبار آن حدیث علّت تامه به شمار نمی‌آید.

۶. در مقام تفاوت مرسلات شیخین و تأثیرگذاری این رویکرد اختلافی در اعتبارسنجی خبر ضعیف می‌توان از دیدگاه امام‌خمینی و برخی دیگر از دانشیان یاری گرفت: امام با استدلال و بیان ادلهٔ اطمینان‌آور و براساس دو پایه بر جزمی بودن و قطعیّت صدور مرسلات صدوق از معصوم پافشاری می‌کند: در محور شخصیّتی وی را به لحاظ جایگاه برجسته روایی کسی می‌داند که نسبتی که به معصوم می‌دهد جز از علم و آگاهی وی به صدور روایت از معصوم ناشی نمی‌شود (امام‌خمینی، ۸۱/۱). در محور روشی نیز بر این باور است که شیوه صدوق در نقل مرسلات پرهیز از اجتهاد کرده است؛ زیرا مرسلات وی از دو حال خارج نیست: یا به مرسلات ابن ابی عمیر تکیه کرده است و نسبت قطعی به معصوم با قال موجب اطمینان به صدور روایت می‌شود یا برای خود صدوق یقین به صدور روایت از معصوم ثابت شده و با توجه به شیوه او به یقین وثاقت واسطه‌ها برایش محرز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

بوده است (امام خمینی، ۸۱/۱؛ علامه حلی، ۱۳۵/۲) امام به مقایسه صدوق و مفید پرداخته و فرموده است: بین مفید و صدوق تفاوت وجود دارد. برای مثال؛ امام در باب حرمت استماع غیبت پس از نقل روایتی از کتاب «الاختصاص» شیخ مفید در خصوص استماع غیبت توسط امام حسن و نهی امام علی از آن، در نقد این روایت به مقایسهٔ مرسلات صدوق و مفید پرداخته و نوشته است: «این روایت مرسل و غیرقابل اعتماد است؛ زیرا به طور جزمی به امام منتسب نشده است، بلکه حتی ارسال جزمی مفید متفاوت با ارسال صدوق است که مورد اعتماد است؛ زیرا عملکرد مفید به اهل اجتهاد وبه بهره گیری از نظر خویش در احادیث است، اما صدوق چنین نیست» (امام‌خمینی، ۴۴۳/۱). توضیح اینکه، از نظر امام، صدوق اهل اجتهاد به معنای متعارف نزد اصولیان نبود بنابراین روایات را براساس حدس و ظنّ تصحیح نمی‌کرد، بلکه براساس قراین حسّی و براهین نقلی که نزد او بوده است. بدون تردید قرائن آشکاری نزد وی وجود داشته که اگر به ما هم می‌رسید، موجب اطمینان ما هم می‌شد (امام خمینی، ۴۴۳/۱؛ ۱۳۸۷: ۷۳/۳). به عبارت دیگر از نظر امام، شیخ صدوق چون به عصر ائمه نزدیک‌تر بود، اگر روایتی را منتسب به معصوم می‌کند، بر اساس قرائن است و نه اجتهاد مصطلح (امام خمینی، ۴۶۷). وی ادامه می‌دهد: روایاتی از صدوق که از آنها با «قال» تعبیر شده است، این مرسلات معتبر هستند؛ چرا که شخصّیتی چون صدوق ارسال و اسنادش تنها زمانی است که راوی ثقه بوده و به آن اعتماد داشته باشد، لذا اعتماد واستناد به صدوق صحیح است (امام خمینی، ۲۶۲/۳). در ادامه امام پس از نقل روایت: «قال امیرالمؤمنین (ع) رسول الله (ص) الهم ارحم خلفایی...» (صدوق، ۴۲۰/۴). می‌نویسد: این روایت اعتبار سندی دارد، زیرا اگرچه مرسل است، با این وجود به صورت قطعی نقل شده چون با عبارت قال آورده شده نه به صورت ظنّی و با تعبیر رُوی. (امام خمینی، ۶۰۱/۴؛ امام خمینی، ۶۲۸/۲). دیگران نظیر فاضل لنکرانی، نائینی، سبحانی نیز بین مرسلات جزمی و غیر جزمی صدوق تمایز قائل هستند؛ زیرا مرسلات جزمی صدوق نشانگر آن است که حدیث در نزد وی ثابت بوده است، منتهی به سبب اختصار سند

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

حذف و به صورت مرسل نقل کرده است، پس این روایات معتبرند. اگر حدیث در نزد صدوق حجّت ظنّی مانند خبر واحد داشته باشد، با رُوی و اگر حجّت قطعی مانند خبر متواتر یا مستفیض اطمینان بخش بوده با قال از آن تعبیر شده است. (سبحانی، ۵۵/۲؛ لنکرانی، ۴۷/۲ و۲۶۲/۴؛ نائینی، ۲۶۲/۲). افزون بر این امام چنین مرسلاتی از صدوق را مساوی با توثیق راویان افتاده از سند می‌داند و لازمهٔ چنین توثیقی آگاهی به احوال راویان خواهد بود (امام خمینی، ۳۱۱) واین گونه ارسال را کمتر از توثیقات کشی نجاشی، وطوسی نمی‌داند (امام خمینی، ۳۱۳). پس مرسلات صدوق نه از روی حدس و نه آمیخته به اجتهاد وی بوده است. امام مرسلات ابن ابی عمیر را در حکم روایات صحیح تلقی کرده‌اند (امام خمینی، ۳۴/۱) و این دیدگاه به مرسلات صدوق هم وجود داشته است مرسلات صدوق را همسنگ مرسلات ابن ابی عمیر دانسته‌اند (بهایی، ۳۵؛ بحرالعلوم، ۳۰۰/۳) امام نیز این دیدگاه را پذیرفته با استناد به روایتی منقول از صدوق می‌نویسد: این روایت به سبب کثرت طرقش مورد اعتماد است، حتی اگر مرسل هم باشد از مرسلات صدوق است و این مرسلات جزمی کمتر از مرسلات ابن ابی عمبر نیست. (امام خمینی، ۶۲۸/۲). از مجموعه آرای امام خمینی به نظر می‌رسد که ایشان مرسلات جزمی صدوق را تنها هم طراز مسانید وی دانسته است بلکه تمایل به ترجیح آنها دارد. این‌گونه مرسلات که به صورت جزمی به امام‌علی نسبت داده شده است، کمتر از مسندات نمی‌باشد، بلکه این‌گونه نقل کردن، شهادت دادن صدوق به وثاقت راویانی است که در سند روایت قرا گرفته‌اند، به طوری که صدوق به صدور آن اطمینان یافته است لذا به معصوم نسبت داده است (امام خمینی،۴۶۷).

نتایج مقاله

۱. می‌توان احتمال داد: شیخ صدوق نظیر متکلّمان شیعی زمان خود خبر واحد را علم آور نمی دانسته و اعتقادی به خبر آحاد نداشته است، منتهی با معیار و تعریفی که برای خبر واحد و متواتر مدّ نظرداشته است، دایرهٔ اخبار آحاد و ضعیف را محدودتر دانسته و البته

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

برای شیخ مفید شعاع این دایره وسیع تر بوده است؛ چون برای آحاد ومتواتر بودن خبری تأکید برعدد معینی نداشته است بلکه متناسب با مقتضیّات و شرایطی برروایت اعمال نظر داشته است و دور از ذهن نمی نماید که این عملکرد ایشان به ویژگی استدلال عقلانی وی وسیرهٔ وی درجمع میان عقل ونقلربی ارتباط نباشد، یعنی به جای تفحص بیشتردر احوال راویان به توانایی خویش در اجتهاد عقلانی تکیه داشته است. اجتهادی که از لحاظ تأثیر گذاری و وسعت بسیار برتر از شیوهٔ عقلانی است که استادش شیخ صدوق بدان توجه داشته است، تا جایی که می‌توانسته در مواقعی جایگزین اعتبارسنجی قابل توجهی نظیر رویکرد شیخ صدوق باشد.

۲. احتمال دیگر اینکه شیخ مفید نیز برای اخبار آحاد، اعتبار قائل بوده است، مگر اخباری که آحاد واختصاصاً از سوی عامّه وضع شده بودند.

۳. از آنجا که یکی از مفاهیم و یا مصادیق خبر آحاد ثقه، خبر ضعیف است – چنانکه در این نوشتار به تفصیل آمد – مفهوم اخبار ضعیف از دیدگاه شیخ صدوق و شیخ مفید با وجود اشتراکاتی در مواضعی متفاوت بوده و گاه عملکرد آنها برخلاف سیرهٔ یکدیگردیده می‌شود و این برداشت از قرائنی که با شناسایی احوال راویان مرتبط است، به خوبی مشهود است. حال با این تفاوت در رویکرد و عملکرد در مفهوم حدیث ضعیف، بدیهی است که این تفاوت در پذیرش اعتبار و یا عدم اعتبار خبر آحاد از سوی شیخین تأثیر گذار باشد.

۴. در بحث قرینه یابی و إعمال قرائنی که در جهت اعتبارسنجی خبر ضعیف حائز گفتمان است، این نکته کلیدی است که برخی ازاین قرائن در دسترس شیخ صدوق بوده اما در اختیار شیخ مفید نبوده و بالعکس. بدیهی است دسترسی و عدم دسترسی قرائن در پذیرش و یا عدم پذیرش اعتبار اخبار ضعیف و بالتبع خبر آحاد تأثیرگذار خواهد بود.

گفتنی است، این گفتمانی که مبتنی براختلاف عملکرد در مقولهٔ خبر آحاد و ضعیف بین این دو اندیشمند به نظر می‌رسد، این اختلاف بنیادین و اصولی نبوده و نمی‌تواند حقیقی به شمار آید، بلکه به تفاوت آنها در مبانی و معیارهای ارائه شده از سوی هر دو و مقتضیّات و شرایط وابسته به مکتب حدیثی آنها برمی‌گردد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

کتابشناسی

۱. قرآن‌کریم، مترجم: محمدمهدی فولادوند، دفتر مطالعات و معارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ش.

۲. ابن زین‌الدین، حسن، «نهایة الدرایة»، تحقیق: ماجدالغرباوی، نشر المشعر، قم، بی‌تا.

۳. همو، «معالم الدین و ملاذ المجتهدین»، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی‌تا.

۴. ابن الغضائری، احمد بن حسین، «الرجال لابن غضائری»، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.

۵. افندی، ۱۴۰۱ق، ج۷،

۶. انصاری، مرتضی، «فرائدالاصول»، النشرالاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.

۷. بروجردی، حسین، «نهایة التقریر»، مرکز فقه الائمة الاطهار، قم، ۱۴۲۰ق.

۸. پاکتچی، احمد، «ابن بابویه و امامیه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ش.

۹. همو، «جرح و تعدیل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ش.

۱۰. تستری اسدالله (محقق کاظمی)، «کشف القناع عن وجوه حجیه الإجماع»، بی‌تا، قم، مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، بی جا.

۱۱. تستری، محمد تقی، «قاموس الرجال»، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۰ق، ج۱.

۱۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، «کشف الظنون»، بی‌چا، بی‌جا، نشرچاپخانه نهیه، ۱۳۶۲ق، ج۱.

۱۳. خویی غروی، ابوالقاسم، تقریرات درس خارج اصول محمدحسین غروی نائینی، ج۲.

۱۴. همو، «اجودالتقریرات»، مؤسسهٔ صاحب الأمر، قم، ۱۳۶۸ش.

۱۵. داوودی، مسلم، «اصول علم الرجال بین النظریه و التطبیق»، تحقیق: محمّ علی معلّم، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ق.

۱۶. رجبی، محمود، «روش تفسیر قرآن»، چاپ نهم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه،

۱۷. رفیعی محمّدی، ناصر، «درسنامه وضع حدیث»، چاپ اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.

۱۸. سبحانی، جعفر «کلیات فی علم الرجال»، چاپ سوّم، قم، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم، ۱۴۱۴ق.

۱۹. همو، «اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایة»، مترجم: محسن احمدوند، انتشارات نصر، قم، ۱۳۸۲ش.

۲۰. همو، «اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایة»، مؤسسهٔ الامام الصادق، قم، ۱۴۲۸ق.

۲۱. شاه حسینی، علی، «معیار اعتبار سنجی روایات از نظر قدماء»، ۱۳۸۹ش.

۲۲. صدر، محمّد باقر، «دروس فی علم الاصول»، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی‌تا.

۲۳. صدوق، محمّد بن علی، «علل الشرایع»، داوری، قم، بی‌تا.

۲۴. همو، «عیون اخبارالرضا»، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.

۲۵. همو، «کمال الدین و النعمة»، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۰ش.

۲۶. همو، «معانی الاخبار»، قم، انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

۲۷. همو، «من لایحضره الفقیه»، جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۸. همو، (۱۴۱۴ق). «الاعتقادات»، دار المفید، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۹. همو، «الامالی الصدوق»، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۳۰. همو، «التوحید»، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ش.
۳۱. همو، «الخصال»، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
۳۲. همو، «المقنع»، مؤسسهٔ امام هادی، بی جا، بی تا.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین، «المیزان»، انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا (الف).
۳۴. همو، «حاشیه علی کفایة الاصول»، بنیاد علمی و فکری علامه، قم، بی‌تا (ب).
۳۵. طوسی، محمدبن‌حسن، «الغیبة للحجة»، دارالمعارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۶. همو، «الفهرست»، کتابخانه محقق طباطبائی، قم، ۱۴۲۰ق.
۳۷. همو، «الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد»، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۳۸. همو، «الرجال الطوسی»، چاپ اول، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۹. همو، «عده الاصول»، چاپ اول، ستاره، ۱۴۱۷ق.
۴۰. عمری اکرم ضیاء، «بحوث فی تاریخ السنه»، عربستان، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۰۵ق.
۴۱. غلامعلی، مهدی، «تاریخ حدیث شیعه در ماوراء النهر و بلخ»، چاپ اول، دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
۴۲. فاضل تونی، عبدالله بن محمّد، «الوافیه فی اصول الفقه»، قم، مجمع الفکرالاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۳. فضلی، عبدالهادی، «اصول علم الرجال»، چاپ دوم، مؤسسه امّ القری،۱۴۱۶ق.
۴۴. همو، «اصول الحدیث»، بیروت، مؤسسه امّ القری، بی‌تا.
۴۵. مامقانی، عبدالله، «مقباس الهدایة فی علم الدرایة»، تحقیق: محمدرضا مامقانی، آل‌البیت، قم، ۱۴۱۱ق.
۴۶. مامقانی، محمدحسن، «تنقیح المقال فی اسماء الرّجال»، آل‌البیت، قم، ۱۴۳۱ق.
۴۷. مجلسی، محمّد تقی «لوامع صاحبقرانی(شرح الفیه)»، قم اسماعیلیان، ۱۳۷۵ش، ج۳.
۴۸. محقق بحرانی، «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره»، محقق و مصحح: محمد تقی ایروانی و عبدالرزاق مقرم، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۵ق، ج۲۳،
۴۹. مدیر شانه‌چی، کاظم، «علم الحدیث»، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ش.
۵۰. مشکینی، علی، «اصطلاحات الاصول»، الخمس الهادی، قم، ۱۴۱۳ق.
۵۱. مظفر، محمدرضا، «اصول الفقه»، مؤسسه النشرالاسلامی، قم، ۱۴۳۰ق.
۵۲. معارف، مجید، «پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه»، نشر ضریح، تهران، ۱۳۷۴ش.
۵۳. مفید، محمد بن محمد، «اختصاص»، مترجم: صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۵۴. همو، «تصحیح الإعتقادات الإمامیه»، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق (د).
۵۵. همو، «کتاب الطهارة»، اسماعیلیان، قم، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]

۵۶. همو، «التذکرة بأصول الفقه»، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق (الف).
۵۷. همو، «المسائل السرویة»، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق (ج).
۵۸. همو، «المسائل العکبریة»، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق (ح).
۵۹. همو، «النکت فی مقدمات الأصول فی علم الکلام»، دارالمفید، قم،۱۴۱۳ق (خ).
۶۰. همو، «اوائل المقالات»، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق (ب).
۶۱. همو، «عدم سهوالنبی»، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ق(ذ).
۶۲. مکدرموت، مارتین، «اندیشه‌های کلامی شیخ مفید»، مترجم: احمد آرام، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران،۱۳۶۳ش.
۶۳. میرزای قمی، ابوالقاسم، «قوانین الاصول»، مکتبة العلمیة اسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ش.
۶۴. نجاشی، احمد بن علی، «رجال النجاشی»، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
۶۵. واعظ حسینی بهسودی، محمدسرور «مصباح الاصول»، تقریرات درس خارج اصول فقه ابوالقاسم خویی، چاپ اول، قم، مکتبه الدوری، ۱۴۰۹، ج۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1400.14.28.1.7]